

امام صادق عليه السلام از قول رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند:

**اخلاق خوب و محبت آمیز؛**

**گناهان را ذوب می کند همانطور که اشعه آفتاب، برف و یخ را..**

مشکوٰۃ الانوار صفحه ۲۲۱



۱۲

یادم هست من و مجتبی دوران مدرسه با هم برای آینده نقشه می‌کشیدیم. خیلی پرشور و حرارت از برنامه‌های همدیگر ایراد می‌گرفتیم و پیشنهادهای جدید به هم می‌دادیم...



آرزوی برباد رفته

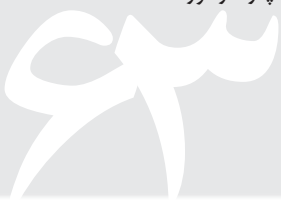


یک سال را پشت سر گذاشته‌ایم و حالا تعطیلات چند روزه‌ای را پیش رو داریم و فرصت خوبی است که همراه با خانواده به سفری چند روزه رویم و به قول معروف آب و هوایی عوض کنیم! عده‌ای سفر به کشورهای خارجی را برای خود انتخاب می‌کنند. جمعی به مکان‌های تاریخی سفر می‌کنند. دسته‌ای...

بشارت مسیح



پدر مقدس، بلند و شمرده از روی انجیل خطی‌اش قرائت می‌کرد: «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید و من از پدر درخواست خواهم کرد تا فارقلیط را به شما عطا کند». انجیل را که بست، پرسیدم: «پدر، در مورد...»



ذکر ابوتراپ / زمستان ۱۳۹۰ / ویژه‌نامه مجله سفینه

همکاران این شماره

رضا رهنما، محمدابراهیم کلباسی، حامد داوودندی، سلمان قنبری، احسان‌اله اشتهاردیان، هادی نهاوندیان، وحید مهران، علیرضا پورمشیر، حسین طلائی، حمید سودیان، احسان سودیان، محمدعلی حجری، حسین ادیب‌زاده، پیام میرفتاحی، عبدالحسین سلمانی، یوسف صباغی، امیرعلی صبوری، حسین طلوع، محمد علی شمس الدین

۶ سخن ما

۸ یادداشت...

## ۱۰ آسمانیان زمین

۱۲ آرزوی برباد رفته

۱۴ دنیای وارونه

۱۶ حدیث مهر در بلور شعر

۱۸ ناگفته‌هایی از کریسمس

۲۲ مهم‌تر از دعا برای فرج چیست؟

۲۶ همه جان و مالم برای خدا

۲۷ دوست و برادر خوبم، عمار

۲۸ پیروزی اسلام و شکست مسلمانان

۳۲ محل رفت و آمدن ملائکه و فرود آمدن وحی

۳۴ خورشید پشت ابر

## ۳۶ رو به آسمان

۳۸ شاید همین امشب مُردی

۴۰ هنگامه‌ی درو

۴۳ در جستجوی معنویت

۴۶ آیا فراموش کرده‌ایم؟

۴۸ از مرگ منزل به منزل تا صراط

۵۲ شما، امسال نوروز کجا می‌روید؟

۵۴ عالم واعظِ دلسوخته

۵۶ پرده چهارم

۵۸ احکام مبتلا به

۵۹ سفارش انحصاری پیامبر

۶۳ بشارت مسیح

۶۴ محسنیه، روزهای فراموش شده

اخبار بحرین، سینه‌هایمان را تنگ کرد و خون مان را به جوش آورد. با تمام وجود دلمان می‌خواست برویم و از برادرانمان دفاع کنیم. حتی خواستیم خود را با قایق به بحرین برسانیم... اما کمی که گذشت...

۴۶

در جستجوی معنویت

قبل از قرن نوزدهم اندیشه‌های فرهنگی و آرمان‌های مقدس و مذهبی، حاکم بلامنازع بر نقش ابزار و آلات و کاربرد فنون در حل نیازهای جامعه داشتند و ابزارها در خدمت مفاهیم مقدس و فرهنگی بودند. اما با رشد این ابزار و آلات و پیدایش اختراعات جدید و آغاز انقلاب صنعتی و پیشرفت تکنولوژی پدیده‌ی تکنوکراسی (فن‌سالاری) ظهور پیدا کرد...

عده‌ای سرمایه‌دار از قشری فقیر بیگاری می‌کشند... کار سخت با غذای کم و جایی نمود برای خوابیدن... کودکان هم باید کار کنند...

پرده‌ی چهارم

۵۶

این صدای قبر توست که هر روز چنین زمزمه‌ای دارد... گفته‌اند مرده را در هنگام نزدیک کردن به قبر چندین بار بر زمین بگذارید و بردارید... از هولناکی قبر... از این دنیا تنها دو پارچه‌ی سفید با خود می‌بری...

۴۸

از مرگ؛ منزل به منزل تا صراط

شاید همین امشب مردی!

به بعضیا شیطان میگه «خدا تو رو نمی‌آموزه»، «بیخودی توبه نکن چون خیلی بدی کردی». این هم کار شیطان. این حرف شیطان. این یأس از رحمت خدا از گناهان کبیره است. حدیث داریم اگر گناه جن و انس را کردی نباید ناامید بشی و اگر...

۳۸

نا گفته‌هایی از کریسمس

کریسمس از اعیاد کلیسای اولیه نبود؛ کریسمس بوسیله‌ی عیسی یا حواریون و یا بوسیله‌ی کتاب مقدس تأسیس نشده بود؛ کریسمس بعدها از سنت‌های مشرکان گرفته شد.

۱۸

دوست و برادر خوبم، عمار!

نبرد صفین است. این پیرمرد نورانی، در مقابل امیرمؤمنان علیه السلام لب به سخن می‌گشاید که «ای برادر رسول خدا! آیا به من اجازه‌ی جنگیدن می‌دهید؟» حضرت امر به صبر فرمودند و برایش طلب رحمت خداوند کردند. برای بار دوم و سوم خواسته‌اش را تکرار نمود.

فنی و هنری

ویراستار: هانی شریفیان

صفحه‌آرایی و طراحی جلد:

کلک پارسه / [kelkparse.com](http://kelkparse.com)

ناظر چاپ: حامد نورصالحی

صحافی: داتیس

چاپ: یسنا

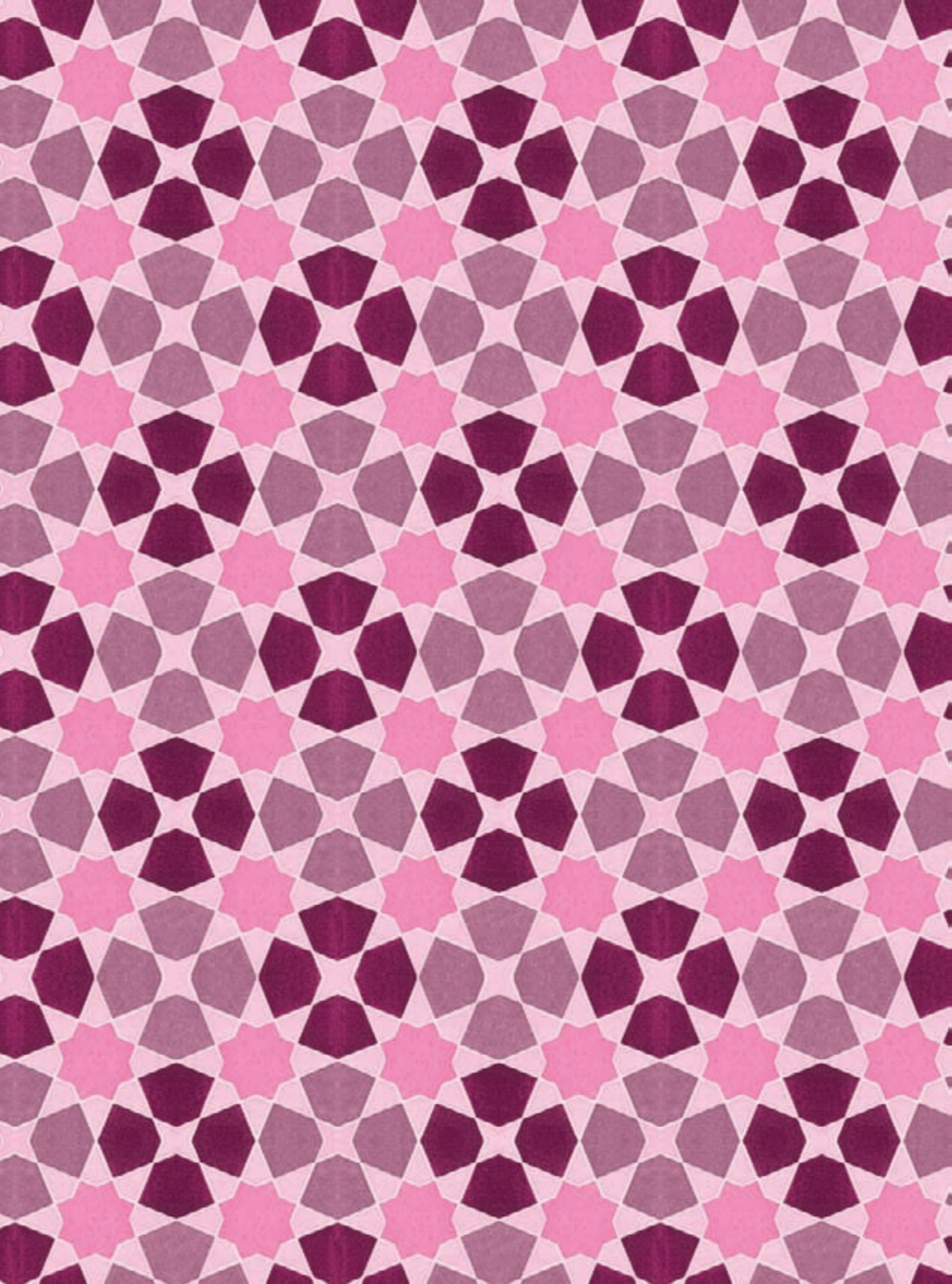
برای دریافت منظم این ویژه‌نامه در ابتدای هر فصل، درخواست خود را به یکی از روش‌های زیر برای ما ارسال کنید:

• پیامک به شماره ۳۰۰۰۷۴۱۴۲

• فکس به شماره ۲۲۸۹۳۸۸۰

• ایمیل به آدرس [info@abouorab.com](mailto:info@abouorab.com)







# بیتهم

ای مردم، از دو چیز بیش از هر چیز بر شما ترسانم:  
پیروی از هوای نفس، و آرزوی دراز. اما پیروی از هوای  
نفس و اطاعت از شهوات، آدمی را از حق جدا کند و از  
برکات آن محروم سازد. و اما آرزوی دراز، رستاخیز را از  
یاد برد.

آگاه باشید که دنیا روی گردانیده و شتابان در گذر  
است و چیزی جز اندکی - چون ته مانده ظرف از آب  
تهی شده - باقی نمانده است.

هان بدانید که آخرت نیز به سویتان در راه است،  
و هر کدام از این دو را فرزندان است. و شما تلاش کنید  
که از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا، که هر  
فرزندی بزودی در قیامت به پدرش پیوندد.

امروز؛ روز کار است نه حساب، و فردا روز محاسبه  
خواهد بود نه کار.

خطبه ۴۲ نهج البلاغه

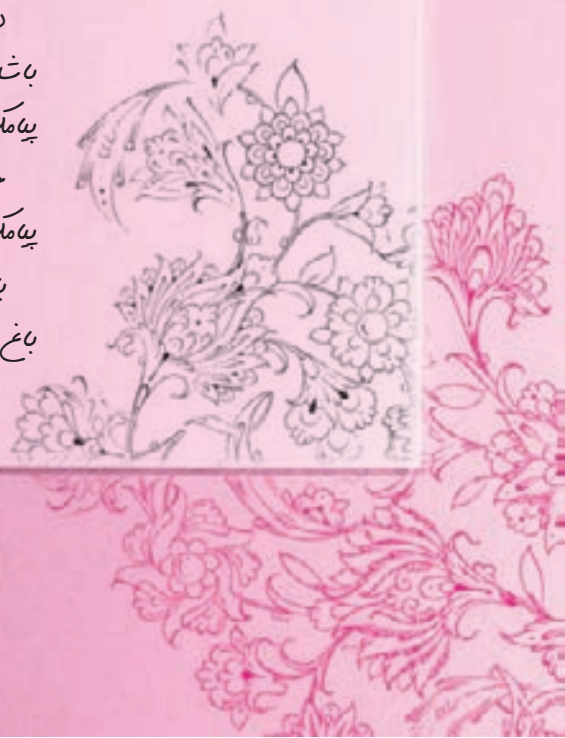
سلام ...


روزهای سرد زمستانی تان به گرمای مهر پدر اهل ایمان، پر نور و گرم باد!

در این شماره، طرحی نو در انداختیم و هر مطلب صاحب شماره‌ای شد تا نشانی باشد برای آنکه اگر آن مطلب را پسندیدید و در نظر افتاد، آن شماره را برای ما پیامک کنید تا از سلیقه‌هایتان بیشتر بدانیم.

حتی می‌توانید، پیشنهادها و انتقادهای خود را در کنار همان شماره و در همان پیامک، بنویسید.

باشد تا این چنین، در میان برگ‌های این بوستان، گل برافشانید و این باغ، بیش از پیش گلباران شود.





این مکان برای  
دل‌نوشته‌های شما  
رزرو شده است

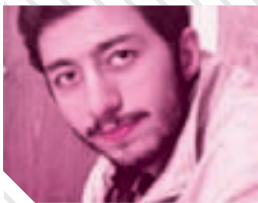
sms

۳۰۰۰۷۴۱۴۲



مانده‌ام، از نوشتن، از گفتن،  
حتی... از نگاه کردن به صورتت،  
به صورتی که هیچ وقت ندیدمش،  
هیچ وقت، حتی در خواب...  
اما اینقدر دلتنگت می‌شوم که  
گاهی روبرویم تصویرت می‌کنم،  
می‌نشینم، ادب می‌کنم و آرام اول  
سلام می‌کنم، بعد کمی سکوت و  
شاید کمی اشک، اما باز می‌مانم،  
از نوشتن، از گفتن، حتی... !  
می‌خواهم به تو نزدیک باشم،  
عزمم را جزم می‌کنم، می‌خواهم  
بگویم پدر جان...  
اما یاد بی‌مهری‌هایم می‌افتم، آهی  
می‌کشم و باز می‌گویم آقا جان...





محمد ابراهیم کلباسی  
Kalbasi@aboutorab.com

## یادداشت...

فکر کردم اگر پیام و نمودار این بیست و پنج سال زندگی رو رسم کنم چی میشه. شروع کردم. بر حسب عادت اول محوره‌های  $x-t$  (مکان-زمان) و بعدشم  $v-t$  (سرعت-زمان) رو کشیدم... یادش بخیر. یک کم که فکر کردم از  $x-t$  صرف نظر کردم، اما  $v-t$ ، یک خط ممتد از مبدأ مختصات با شیب بسیار تند ( نکته: اگر نزدیک محور  $v$  باشه یعنی شیب زیاد)... چه زود گذشت... یک نمودار دیگه کشیدم «موفقیت-زمان» و توش شاخصه‌هایی که فکر می‌کردم خوب بوده رو آوردم؛ از قبولی دانشگاه و ازدواج و بچه گرفته تا مسابقات حفظ قرآن دبستان و فوتبال و کارنامه. یک کم به این نمودار نگاه کردم. بعضی هاش رو یک موقعی موفقیت می‌دونستم و خیلی ذوق زده بودم. اما حالا دیدم فرق می‌کرد. گرچه همه‌شون خاطرات خوب زندگیم هستن. رفتم برا نمودار بعدی. بالاخره باید یک جای این یادداشت رو یک ربطی به مجله می‌دادم!

نمودار «زندگی دینی-زمان». خُب تو محور زمان یک علامت رو چارده پونزه سالگی گذاشتم و زیرش نوشتم «سن تکلیف». بعد فکر کردم حالا چی تو نمودار بیارم. یک کم زل زدم به کاغذ، بعد میز و بعدم دیوار. سردبیرمون گفت نمودارت غلطه پسرم، یک بررسی کردم و یک سری شاخصه درست کردم از نماز و خوش اخلاقی!! و پدر و مادرو... در واقع نمودار رو کردم میله‌ای. شروع کردم برای سهولت امر! تو هر شاخصه به خودم نمره دادم (دست بالا!) و میله‌شو بردم بالا. بماند که چی از آب در اومد و از معدل هم که می‌پرس! اما فکر «ابوترابی» می‌گفت یک ستون باید بگذاری برا گفتن از اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان یکی از مهمترین وظایف دینی. گفتم عیب نداره، می‌گذاریم! راه محاسبه‌ش هم این که هفته‌ای چند روز به طور متوسط از اهل بیت علیهم‌السلام تو خونه و خانواده و دوستانم می‌گم... نه! چند روز می‌گم و می‌شنوم... و می‌خونم... بله و می‌خونم... و به یادشونم... یه چیز دیگه م بود انگار... م م م م خُب، همه اینا تقسیم بر کل سال... به نمودارم نگاه کردم...



# یادداشت...



رہناما  
Rahnama@aboutorab.com

اگر از اون دسته افرادی باشیم که خدا بهمون عنایتی کرده باشه احتمالاً در طول زندگی، کمابیش توجهی به سمت خدا داریم. معمولاً هم توجهمون این جوریه که خلاصه آخرش به چیزی از خدا می‌خوایم؛ خونه، ماشین، ازدواج، بچه، درس، دانشگاه و...! حالا اگر مجموع درخواستمون زیاد باشه ممکنه از یه زمانی این سؤال بیاد تو ذهنمون که «پس چرا دعاها مستجاب نمی‌شن؟! این همه من می‌گم چرا خبری نمی‌شه؟!» مخصوصاً اگر رو به حاجت یه مدتی خیلی اصرار کنیم دیگه این سؤال فقط یه سؤال نیست تبدیل به یه شبهه خیلی اساسی و احتمالاً خطرناک می‌شه.

منم چند وقتیه شبیه همچین سؤالی برام مطرحه؛ حالا چرا می‌گم «شبیہ»، واسه اینکه که سؤال من کمی فرق داره، کمی که چه عرض کنم، خیلی فرق داره. سؤال من اینه که «اصلاً چرا دعاها مستجاب میشه؟» یا بهتر بگم «چرا دعاها مستجاب بشن؟»

شما هم روی این سؤال لحظه‌ای درنگ کنین!

خب شاید بگین جوابش روشنه چون «خدا ارحم الراحمین».

منم اینو می‌دونم منتهی از نظر من قضیه این قدرها هم ساده نیست، جای تأمل بیشتری داره.

اگر روی این سؤال واقعاً فکر کردی، بازم دعوتت می‌کنم به این که یه بار دیگه فکر کنی. اما... قبلش به من چند دقیقه وقت بده. وقت بده تا چند تا سؤال بپرسم، قبل از خوندن هر سؤال، لطفاً تو دلت به سؤال قبلی جواب بده: بلی / خیر؛

در چهل روز گذشته آیا غیبت نکردی؟ دروغ نگفتی؟ تهمت نزدی؟ چشمت رو کنترل می‌کنی؟ تو خیابون، جلوی تلویزیون، تو دانشگاه، محل کار؟ به حلال بودن درآمدت فکر کردی؟ ساده بگم اوضاع خمس و زکاتت چه جوریه؟ پدر و مادرت از تو راضی‌اند؟ قطع رحم نکردی؟ کسی حق بر گردنت نداره؟ صدقه می‌دی؟ با ادب حرف می‌زنی؟ یا نه کلامت مخلوط با ناسزا شده؟ وقتی راحتی و آسایش داری هم دعا می‌کنی؟ یا دعا فقط مال زمان مشکلاته؟ وقتی دعا می‌کنی یقین داری که خدا دعای تو مستجاب کرده؟ تنها به خدا امید بستن یا نه غیری هم در کاره؟...

همه اینایی که گفتم از عوامل «عدم استجاب دعا» هستن... خب! نظرت چیه؟ جوابات چه جوریه بودن؟

خود من وقتی به اینا فکر می‌کنم واقعاً هیچ جوابی برای اون سؤالی که مطرح کردم پیدا نمی‌کنم جز اینکه: خدا واقعاً ارحم الراحمین...

به نظرم بهتره به جای اینکه فکر کنم چرا دعاها مستجاب نمیشن، سرم رو بندازم پایین، خیلی مؤدب، مثل بچه‌هایی که می‌دونن کار اشتباه کردن، فقط بگم: خدایا عذر می‌خوام واقعاً که ارحم الراحمین هستی...





### دنیای وارونه

همه چیز برعکس شده!؟ هیچ چیز سر جای خودش نیست!؟ ماشین‌ها و مردم دارند حرکت می‌کنند، اما... واقعیت ندارند ...



صفحه ۱۴

### مهم تر از دعا برای فرج چیست؟

معرفت امام یعنی: اعتقاد به واجب بودن اطاعت ایشان چه در دوران غیبت و چه بعد از ظهور، تمسک و برقراری پیوند معنوی و تلاش در جهت جلب رضایتمندی آن حضرت، اطلاع از زیر و بم‌ها ...



صفحه ۲۲

### پیروزی اسلام و شکست مسلمانان

در نزد برخی، شرکت کنندگان در جنگ بدر از احترام ویژه و خاصی برخوردار هستند... و محال است سیره‌ای را بیابید که دنبال اسامی آن‌ها نرفته باشد. حتی برخی افراد، تمام صحابه شرکت کننده در جنگ بدر را افرادی عادل، یاققوا و اهل بهشت می‌دانند. اما...



صفحه ۲۸

# آسمانان زمزم

آنان اهل زمین نیستند. آن‌ها نورهایی بودند در مدار عرش الهی و زمین تاریک بود و زمینیان سرگردان. تا آنکه خداوند بر ما ممت نهاد و آن‌ها میهمان زمینیان شدند تا اهل زمین از آنان ادب بندگی بیاموزند و با نورشان نورانی و پاک شوند. قرار بود زمینیان دست در دستشان سپارند و ایشان را سرپرست خود شمارند و گرمی دارند. قرار بود اقا...  
آنان اهل آسمانند. آنها «آسمانیان زمین» اند.



ارسال کد مندرج در کنار هر مطلب به شماره پیامک ۳۰۰۰۷۴۱۴۲ بشماره دهنده علاقه شماست به آن مطلب و یاری دهنده ماست برای جمع آوری نظرات سازنده شما مخاطب عزیز.

## آرزوی پر باد رفته

وحشتناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم هواپرستی و آرزوهای دور دراز است!

حمید سودیان

تا به حال شده بعد از چند سال که از دبیرستان فارغ التحصیل شدید، حال و روز خودتان را با یکی از دوستان دوران دبیرستان مقایسه کنید؟

یادم هست من و مجتبی دوران مدرسه با هم برای آینده نقشه می‌کشیدیم. خیلی پرشور و حرارت از برنامه‌های همدیگر ایراد می‌گرفتیم و پیشنهادهای جدید به هم می‌دادیم. ایده‌های من حرف نداشتند. مطمئن بودم خیلی حساب‌شده‌تر از مجتبی اهدافم را پشت سر هم چیده بودم. می‌خواستم با یک تیر چند نشان را بزنم و با سرعت پله‌های ترقی را طی کنم. اما حالا که سال‌ها از آن وقت می‌گذرد، از مقایسه زندگی خودم با مجتبی خجالت می‌کشم!

مجتبی به همه چیز رسیده بود. از همه بچه‌های دوره زودتر درسش را تمام کرد؛ با معدل عالی! عجیب اینکه در همان زمان دانشجویی ازدواج هم کرد. بعد از گرفتن مدرک کارشناسی ارشد، بلافاصله یک شغل نان و آب‌دار پیدا کرد و چسبید به کار. این‌ها به جای خود، مجتبی دست به قلم هم بود. اولین کتابش

که چاپ شد، همه ما انگشت به دهان مانده بودیم! در کار خیر هم پیش قدم بود. هر موقع بچه‌ها جمع می‌شدند که به قول امروزی‌ها یک کار فرهنگی انجام بدهند، مثل جشن غدیر، مراسم عزاداری فاطمیه، سفره افطار برای ایتم و... مجتبی اولین کسی بود که داوطلب می‌شد. انصافاً در جلسات اعتقادی هم از همه ما منظم‌تر شرکت می‌کرد. از اظهار نظرهای پخته علمی‌اش معلوم بود اهل مطالعه هم هست. در این اوضاع به هم ریخته مسکن، اخیراً صاحب خانه هم شده بود.

چند روز پیش ما را برای ولیمه خانه جدیدش دعوت کرد. بعد ناهار صحبت از تحصیلات دانشگاهی شد. گفت برای کنکور دکتری ثبت نام کرده است. می‌گفت با توجه به مقاله‌ها و تألیفاتش که دارد احتمال قبولی‌اش در مصاحبه دانشگاه خیلی بالاست. بی‌اختیار

صحبتش را قطع کردم و پرسیدم:

ببینم چه جوری فرصت می‌کنی این همه کار انجام بدی؟ من که به نصف کارهایی که می‌خواهم انجام بدم هم نمی‌رسم. نکته تو جادو جنبلی، چیزی بلدی صدات در نیما؟!!

برای چند لحظه به من خیره شد. معلوم بود به سؤال من فکر می‌کند. بالاخره سرش را پایین انداخت و سکوت را شکست:

جالبه که تو این سؤال رو از من پرسیدی. یادته سال اول که رفته بودیم دانشگاه، تو گاهی حکمت‌های نهج‌البلاغه رو برای بچه‌ها sms می‌کردی؟ یه روز که بی‌کار نشسته بودم و تو خیالم غرق آرزوهایم بودم، برام این حکمت رو فرستادی:





شما در یک دوران مهلت هستید که در پی آن مرگ است و دارای آرزوهایی هستید که جلوی عمل شما را می‌گیرد؛ پس مهلت‌ها را غنیمت بشمارید و قبل از فرا رسیدن مرگ، اقدام کنید و آرزوها را دروغ پندارید و از عمل توشه بردارید!

آیا می‌توان (از مرگ) رهایی یافت یا چاره‌ای کرد؟ یا راه فرار و گذرگاهی هست؟ و یا پناه و تکیه‌گاهی وجود دارد؟ یا ندارد؟! ... پس چگونه از حق روی گردان می‌شوید؟!<sup>۳</sup>

**از عبرت‌های دنیا این است که شخص نزدیک به رسیدن به آرزویش می‌شود ناگهان عقاب تیز چنگال مرگ او را در پنجه می‌گیرد. نه به آرزویش رسیده و نه امیدواری برایش مانده؛ سبحان الله! ... (این ویژگی دنیا است) ولی سرای آخرت اقامتگاه و قرارگاهی دائمی و بهشت و جهنم است. دوستان خدا به واسطه صبر و تحمل رهسپار پاداش می‌شوند و با عمل خود به سوی آرزوها می‌روند.<sup>۴</sup>**

مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلِ<sup>۲</sup>  
هر کس مشغول آرزوهای دور و دراز شود، از خوب کار و تلاش کردن باز می‌ماند.

الآن چند روزی‌ست که این حدیث ذهنم را به خودش مشغول کرده. حق با مجتبی است. اشکال کار من این بوده که بیشتر از اینکه اهل کار و تلاش برای موفقیت باشم اهل خیال‌بافی درباره موفقیت بودم! یاد این شعر حضرت امیرالمؤمنین (ع) افتادم:

مَا فَاتَ مَضَىٰ وَ مَا سَيَأْتِيكَ فَأَيْنَ؟  
قُمْ فَاعْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ  
آن چه از دست رفت، گذشت و آن چه تو را در پیش است کجاست؟ پس بلند شو و فرصت بین این دو عدم (گذشته و آینده) را غنیمت شمار (و کاری انجام بده)

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۸

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۵

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۸ (خطبه امیرالمؤمنین (ع))

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳



# دنیای وارونه

نظم نوین جهانی<sup>۱</sup> The New World Order

محمد علی حجری



تا به حال به دنیا وارونه نگاه کرده‌ای؟! منظورم اینه که قاب نگاهت را ۱۸۰ درجه بچرخانی و از داخلش دنیا را نگاه کنی. چه حسی بهت دست میده؟





جواب خیلی ساده است!  
چون ۱۴۰۰ سال پیش وزیر پیامبر را خانه نشین کردند، یک به یک فرزندان را شهید و مسموم کردند، الان هم من و تو نشسته‌ایم بیرون گود و به ولی زمانمان می‌گوییم:

آقا جان!

یا بقیه الله!

یا حجت الله!

ای سرور عالم!

خودت درستش کن!

اما امان از ذره‌ای تلاش و عمل...

۱. «نظم نوین جهانی» شیوه‌ای است از زبان سلطه‌گران جهان؛ آنان مدعی هستند که با آن جهان را می‌خواهند اداره کنند.

۲. سوره مائده، آیه ۲۴:

«قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»

«قوم موسی گفتند: ای موسی! تا وقتی که جباران در آنجا بمانند هرگز بدان شهر داخل نخواهیم شد. ما اینجا می‌نشینیم، تو و پروردگارت بروید و با آنها نبرد کنید.»

۳. این جملات برگرفته از مضمون روایات بی‌شماری از منابع شیعه و سنی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف امیرمؤمنان و ائمه اطهار علیهم السلام فرموده‌اند. برای مشاهده منابع و روایات می‌توانید به بخش فضائل سایت ابوتراب مراجعه نمایید. تعدادی از منابع را در اینجا ذکر می‌کنیم؛ الامالی شیخ صدوق، ص ۲۷۱ و ۲۹۹؛ فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۶۷۸ و ۱۱۵۸؛ بشارة المصطفی، ص ۳۳.

جستجو می‌کنند، استعجابت دعا را در نان حلال قرار داده‌ام، در سر و صدا می‌جویند، علم را در گرسنگی نهاده‌ام، در سیری می‌طلبند، بی‌نیازی را در قناعت گذاشته‌ام، در زیادی مال می‌خواهند، که هرگز نخواهند یافت.»  
اما این همه گناه و بدبختی ناشی از چیست؟

تازه، همه این‌ها گوشه‌ای کوچک از پنجره سیاه دنیای شیطانیمان است. نمی‌خواهم سیاه‌نمایی کنم! می‌خواهم واقعیت سیاه پنهان را بنمایانم!

- پس لطفا جناب خدا! حالا که ما مشکلات را پیدا کردیم شما به جنگ این هیولای بدترکیب بروید!

«فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»<sup>۲</sup>

\*\*\*

حالا مشخص شد که ریشه مشکلات چیست؟

بگذار از امین خدای عالم بپرسیم،

ای رسول خدا! شما بفرمایید. ریشه مشکلات چیست؟

اصلاً این سؤال را جواب دهید، دنیا چگونه باید باشد که الآن نیست؟

\* پاسخ:

«من فرستاده خدا هستم، علی وزیر، وصی، جانشین، مخزن علم و راز من و امام مردم است، فرزندان من از نسل علی بعد از او جانشینان من در زمینند.»<sup>۳</sup>

\*\*\*

حالا متوجه شدی که چرا دنیا وارونه است!؟

همه چیز برعکس شده؟! هیچ چیز سر جای خودش نیست؟! ماشین‌ها و مردم دارند حرکت می‌کنند، اما... واقعیت ندارند، البته منظورم این نیست که وجود ندارند، نه؛ منظورم اینه که سر جای خودشون نیستند، آن حقیقتی که هستند، نیستند!

این‌ها که تصورات بود، اما اگر واقعیت پیدا کنه چطور؟ یعنی اگه برای یک لحظه نیروی جاذبه زمین برعکس عمل کنه چه اتفاقی می‌افته؟! همه چیز از جای خودش بلند می‌شه و حتی یک قدم هم نمی‌توان برداشت.

دنیای رنگارنگ ما همین گونه است! اگر به حقیقت کارهایمان دقت کنیم متوجه می‌شویم که وارونه هستند و هیچ کدام به مقصد نمی‌رسند.

می‌دانیم ربا پول را زیاد نمی‌کند، ولی با توجیهات فراوان می‌دهیم و می‌گیریم! تا پاسی از شب در مجلس روضه شرکت می‌کنیم، اما نماز صبحمان قضا می‌شود! قرض الحسنه مال را زیاد می‌کند، اما آن را باور نداریم! نماز را سبک می‌شماریم، با مردم بد رفتاری می‌کنیم، به راحتی گوشت مرده‌ی برادرمان را میل می‌کنیم!

یک جایی این روایت حکیمانه را دیدم؛ خداوند متعال به موسی علیه السلام فرمود:

«من شش چیز را در شش جا قرار داده‌ام و مردم در جای دیگر می‌طلبند؛ آسایش را در بهشت قرار داده‌ام و مردم در دنیا می‌طلبند، رفعت را در فروتنی گذاشته‌ام، در تکبر می‌خواهند، عزت را در شب زنده‌داری نهاده‌ام، در دیدار حاکمان

## حَدِيثُ مَهْرٍ فِي بَلْوَرِ شَعْرِ

عیسی ناقب بخشایش

غدیر، برکه‌ای را کد نیست، چشمه جوشان زندگانی است که آب حیات از دل آن می‌تراود و آدمیان را جاودانگی بهشتی می‌بخشد و خطبه‌ی غدیر، شراب طهوری از این چشمه جاودانگی است.  
زین پس، این شراب طهور را با جامی از شعر به جرعه نوشی نشسته‌ایم، بنوشید و بنوشانید که همه میهمانیم.

اقرار می‌کنم برای خداوند بر نفس خود به عنوان بندگی او، و شهادت می‌دهم برای او به پروردگاری، و آنچه به من وحی نموده ادا می‌نمایم از ترس آنکه می‌آید اگر انجام ندهم عذابی از او بر من فرود آید که هیچ‌کس نتواند آن را دفع کند هر چند که حیلۀ عظیمی بکار بندد و دوستی او خالص باشد. نیست خدایی جز او.

او بود رب من و من عبد او  
حق آن باید که بنمایم ادا  
بیم آن دارد عذاب آید فرود  
بهر من نبود در آن فریادرس  
نیست آری در جهان پرورگار

وَ أَقْرَأَهُ عَلِيَّ نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ وَأَشْهَدُ لَهُ  
بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَأُودِي مَا أُوْحِيَ بِهِ إِلَيَّ حَذْرًا مِنْ أَنْ  
لَأَفْعَلَ فَتَجَلَّ بِي مِنْهُ قَارِعَةٌ لَا يَدْفَعُهَا عَنِّي أَحَدٌ  
وَإِنْ عَظَمْتَ حَيْلَتَهُ وَصَفَتْ خُلَّتُهُ؛ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ.

می‌کنم اقرار در هر گفتگو  
وحی کرده آنچه را بر من خدا  
گر کنم سرپیچی از امر و دود  
آن عذابی که زیاران هیچ کس  
بی گمان جز آن یگانه کردگار



زیرا خداوند به من اعلام فرموده که اگر آنچه در حق علی بر من نازل نموده ابلاغ نکنم رسالت او را نرسانده‌ام، و برای من حفظ از شر مردم را ضمانت نموده و خدا کفایت کننده و کریم است.

کرده نازل حی غفار ولی  
می‌شود کل رسالت ناتمام  
ذات ایزد خود ضمانت کرده است  
خالقی که کافی است و هم کریم

لِأَنَّهُ قَدْ أَعْلَمَنِي أَنِّي إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيَّ (فِي حَقِّ  
عَلِيٍّ) فَمَا بَلَّغْتُ رِسَالَتَهُ، وَقَدْ ضَمَّنَ لِي تَبَارَكَ وَ  
تَعَالَى الْعِضْمَةَ (مِنْ النَّاسِ) وَهُوَ اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ

گر نگویم آنچه در حق علی  
بگذرم گراز بیان این پیام  
حفظ من را از شرور قوم پست  
بس بود بر حفظم از قوم لثیم





خداوند به من چنین وحی کرده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي عَلِيٍّ يَعْني فِي الْخِلاَفَةِ لِعَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»، «به نام خداوند بخشنده مهربان، ای پیامبر ابلاغ کن آنچه از طرف پروردگار بر تو نازل شده درباره علی، یعنی خلافت علی بن ابی طالب. و اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده ای، و خداوند تو را از مردم حفظ می کند.»

فَأَوْحَى إِلَيَّ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي عَلِيٍّ يَعْني فِي الْخِلاَفَةِ لِعَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ».

در همین جا بر شما اعلان کنم  
بر خلائق آنچه مأموری بدان  
یا نبی بر جانشینی علی  
تو نکردی بهر او پیغمبری  
خود نگهدارت ز شر مردم است

وحی فرموده خدای ذوالنعم  
گفته داور ای پیامبر کن بیان  
آنچه نازل گشته از سوی ولی  
از بیان و ذکر آن گر بگذری  
بی گمان آن خالق و رب الست



ای مردم، من در رساندن آنچه خداوند بر من نازل کرده کوتاهی نکرده ام، و من سبب نزول این آیه را برای شما بیان می کنم: جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام؛ - پروردگارم که او سلام است. - مرا مأمور کرد که در این محل اجتماع بپاخیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که «علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من بر امتم و امام بعد از من است.»

مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا قَصَرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أُنزِلَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ، وَأَنَا أُبَيِّنُ لَكُمْ سَبَبَ هَذِهِ الْآيَةِ: إِنَّ جَبْرَائِيلَ هَبَطَ إِلَيَّ مَرَارًا ثَلَاثًا يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي - وَ هُوَ السَّلَامُ - أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأُعَلِّمَ كُلَّ أَيْبُصٍّ وَأَسْوَدٍ: أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيَّ وَ خَلِيفَتِي (عَلَى أُمَّتِي) وَ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي.

لحظه ای هرگز نکردم کوتاهی  
از سوی آن ذات غفار جلیل  
از خداوند سلامم این پیام  
تا بگویم بر سیاه و بر سپید  
جانشین من علی مرتضاست  
بعد من باشد در این دنیا امام

من به تبلیغ پیام و آگهی  
پیش من آمد سه نوبت جبرئیل  
پیک حق آورد همراه سلام  
کرده مأمورم خداوند مجید  
ای جماعت این پیام کبریاست  
در رضای حق زده آن کس که گام

به مناسبت بزرگاری جشن کریسمس در روز دهم ماه توسط مسیحیان

## ناگفته‌هایی از کریسمس

تقدیم به قلب‌هایی که به عشق معبود یکتا و در انتظار عیسی مسیح می‌تپند



به همراه بوسه‌های زرافتاب صبح، قطره‌هایی از آن برکه همیشه جاودان، سوار بر نردبان شمع آفتاب به سوی آسمان پرمی‌کشند و بر بال ابرهای سپید در انتظار روزهایی آمدنی سیر می‌کنند تا بالاخره ببابند آن لحظات آسمانی را که گل نرگس آشکار گردد و گل مریم بیارد و عطرشان سراسر هستی را در آغوش کشد...

دایرة المعارف بریتانیکا (Encyclopedia Britannica) نیز چنین می‌گوید:

کریسمس از اعیاد کلیسای اولیه نبود؛ کریسمس بوسیله عیسی یا حواریون و یا بوسیله کتاب مقدس تأسیس نشده بود؛ کریسمس بعدها از سنت‌های مشرکان گرفته شد.

بنابر ادعای دایرة المعارف امریکانا (Encyclopedia Americana) :

طبق بسیاری از مستندات، کریسمس در قرن‌های نخستین کلیسای مسیحیت جشن گرفته نمی‌شد... در بزرگداشت میلاد عیسی، در قرن چهارم میلادی عیدی به آن اختصاص داده شد... از آنجایی که هیچ تاریخ دقیقی برای میلاد عیسی وجود

از ابتدای خلقت بشر بر روی این کره خاکی، تمامی پیام‌آوران الهی از سوی معبود یکتا یک پیام واحد را برای بشریت آورده‌اند، بیکرانه‌ای از رحمت که تنها راه رسیدن به سعادت و ابدیت می‌باشد. اما کارگزاران شیطان، سنت‌ها و تعالیم آسمانی انبیا و اوصیا را با زرق و برق‌های شرک و بت پرستی رنگ آمیزی کرده‌اند و...

به دستور کلیسای کاتولیک روم، تولد حضرت عیسی ﷺ در روز ۲۵ دسامبر جشن گرفته می‌شود. اما دایرة المعارف کاتولیک (Catholic Encyclopaedia) در مورد کریسمس می‌گوید:

کریسمس از اعیاد کلیسای نخستین نبود... اولین نشانه این جشن از مصر می‌باشد.



واقعیت غم انگیز اینست که تمام دنیا میلاد حضرت عیسی علیه السلام را در روز میلاد خورشید، خدای مشرکان، جشن می گیرند.



نداشت، در قرن پنجم میلادی، کلیسای غرب (کاتولیک) فرمان داد تا برای همیشه میلاد عیسی در روز میلاد خورشید، خدای رومیان، Sol، جشن گرفته شود.

امپراطوری روم قبل از قرن چهارم میلادی بت پرست و مشرک بود. اما وقتی «کنستانتین» امپراطور شد و مسیحی گشت، مسیحیت و بت پرستی را با هم برابر اعلام کرد؛ در این زمان بود که رومیان به این آئین جدید رو آوردند. اما یکی از سنت‌هایی که رومیان با آن انس داشتند، همان فستیوال بت پرستانه ۲۵ دسامبر بود که آمادگی پشت کردن به این سنت را نداشتند. دایرة المعارف شَف هرزاگ (Schaff-Herzog) می‌گوید:

ایجاد مشرکان از چنان شهرتی برخوردار بودند که نمی‌شد بر اثر نفوذ مسیحیت کنار گذاشته شوند. این جشن‌ها آن قدر طرفدار داشتند که مسیحیان نیز خوشحال گشتند که عذری برای ادامه این جشن‌ها بدون تغییر و تبدیلی داشته باشند. در ویکی‌پدیا چنین آمده است:

میترا معبودی بسیار مهم به شمار می‌رفت... معبودی از سلسله نور... تولد میترا در روز ۲۵ دسامبر بود... میترایسیم آیینی بود که بین قرن‌های اول و چهارم میلادی در امپراتور روم رواج پیدا کرد.

بر مبنای فرهنگ نامه وبستر (Webster Dictionary) :

این آئین [میترایسیم] در قرن‌های دوم و سوم میلادی بزرگ‌ترین رقیب مسیحیت در این امپراطوری به شمار می‌رفت.

و طبق دایرة المعارف کاتولیک:

میترا خدای نور محسوب می‌شد... میترایسیم آئین خدای نور می‌باشد... این آئین مشرکان که آئین خورشید، خدای ایران باستان است، بعد از پیروزی اسکندر از آسیا به اروپا وارد گردید و در قرن اول میلادی در تمامی امپراطوری روم گسترش یافت... اسیران و بازرگانان شرقی، این آئین را در شهرهای امپراطوری روم تبلیغ می‌کردند.

مرکز اروپایی مطالعات آئین زرتشت European center for Zoroastrian studies نیز چنین می‌گوید:

روز میلاد میترا، خورشید شکست ناپذیر، روز ۲۵ دسامبر بود... از آنجایی که اولین شب زمستان بلندترین شب سال است، و از آن پس روزها بلندتر می‌شوند، شب اول زمستان تولد خورشید محسوب می‌شود.

بر طبق ویکی‌پدیا:

شاهزادگان ارمنستان، کاهنان موروثی میترا محسوب می‌شدند... معبدهای میترا در سراسر ارمنستان قد برافراشته بودند، ارمنستان یکی از آخرین مراکز قوی آئین مزدایی میترایسیم بود تا زمانی که ارمنستان رسماً اولین حکومت مسیحیت در جهان گشت.

و در جای دیگر این دایرة المعارف آمده است:

تقویم فعلی ارمنستان، تقویم سنتی ارمنستان است. این تقویم، تقویمی شمسی بر مبنای مدل باستانی مصر است که روز کیبسه را در نظر نمی‌گیرد و در نتیجه تطابق آن با تقویم گرگوری (Gregorian calendar) متغیر می‌باشد. تقویم باستانی ارمنستان تقویمی قمری بر مبنای ماه‌های ۲۸ روزه بود.

و طبق دایرة المعارف نیشن مستر NationMaster Encyclopaedia:

در اکثر جهان کریسمس در ۲۵ دسامبر جشن گرفته می‌شود... کلیسای ارمنستان در ۶ ژانویه، و کلیساهای ارتدکس شرق که هنوز از تقویم ژولین (Julian calendar) استفاده می‌کنند کریسمس را در تطابق ژولینی ۲۵ دسامبر یعنی ۷ ژانویه در تقویم گرگوری جشن می‌گیرند، زیرا این دو تقویم حدود ۱۳ روز با هم تفاوت دارند.

بنابراین ارمنستان نیز مانند امپراطوری روم قبل از پذیرش مسیحیت، پیرو آئین میترایسیم بود. پس تفاوت تاریخ کریسمس در فرهنگ‌های مختلف من جمله در میان ارمنیان، تنها از تفاوت تطابق تقویم‌های متفاوت سرچشمه می‌گیرد. واقعیت غم انگیز اینست که تمام دنیا میلاد حضرت عیسی ﷺ را در روز میلاد خورشید، خدای مشرکان، جشن می‌گیرند. البته شایان تذکر است که منشأ میترایسیم به سال‌ها پیش از مسیحیت در میان فرهنگ‌های کهن بر می‌گردد.

ویکی‌پدیا درباره شب یلدا چنین می‌گوید:

شب یلدا که از آئین کهن ایرانیان می‌باشد به معنای شب میلاد است و باقیمانده‌ی فرهنگی است که میلاد خدای نور را جشن می‌گرفتند.

در ایران قدیم، احتمالاً چهار هزار سال پیش از این، جشن‌های شب یلدا از ۲۱ دسامبر تا ۱ ژانویه ادامه داشت. پس از شب یلدا یعنی طولانی‌ترین شب سال، که روزها بلندتر و بلندتر می‌شوند، این را نشانه پیروزی نور بر تاریکی می‌پنداشتند. در این دهه درخت همیشه سبزی را که در فصل سرما نیز سبز بود، تزئین می‌کردند، و به خاطر مقاومتش، آن را مظهری از میترا می‌دانستند. جوانان آرزوهای خود را در پارچه‌های رنگی می‌پیچیدند و از درخت آویزان می‌کردند و برای میترا هدایایی می‌گذاشتند تا

بنابر اعتقاد ما شیعیان، تولد دو پیامبر بزرگ الهی، حضرت ابراهیم و حضرت عیسی علیهما السلام در روز ۲۵ ذی القعدة واقع شده است.

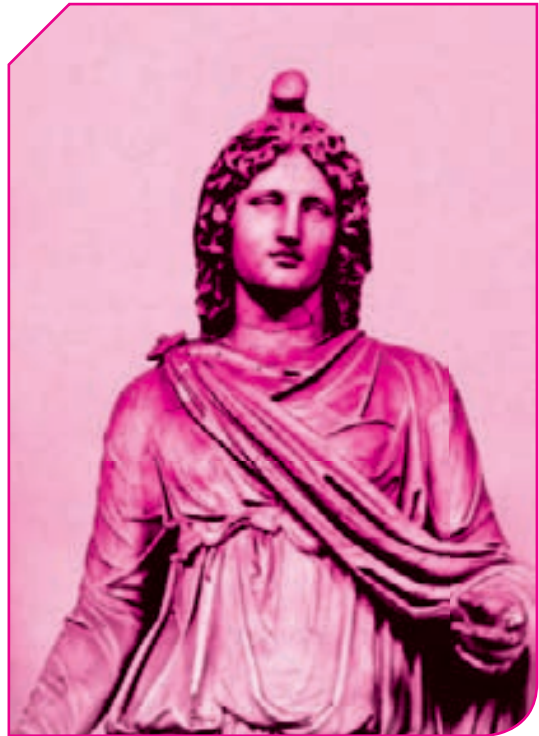


آنچه مجموعاً در این نوشتار بیان کردیم، تنها نمونه‌ای است مستند از یک تحریف در میان هزاران تحریف وارد شده در تعالیم حضرت عیسی. مستندات عرضه شده به وضوح نشان می‌دهند که چگونه یک سنت مشرکان قرن هاست به عنوان سنتی الهی عرضه شده است. آن هنگام که آخرین پیامبر الهی که همه پیامبران و اوصیای پیشین بشارت ایشان را داده بودند، آمدند، تمامی بشریت را مجدداً به صراط مستقیم فراخواندند و در حین تأیید همه پیامبران الهی، با آیات قرآن متذکر شدند که متأسفانه پیروان آنان به عقائد کفرآلود پیشینیان خود نزدیک شده‌اند:

...ذَلِك قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ  
...این سخنان که آنان (یهودیان و مسیحیان) بر زبان می‌رانند خود را به اقوال کافران پیش از خود نزدیک می‌کنند.

اینک قلب‌های ما در انتظار روزهایی می‌تپند که حضرت عیسی به همراه امامش حضرت مهدی علیهما السلام بازگردند و تمامی فطرت‌های الهی به هدایت آن گل نرگس و گل مریم عطارفشانی کنند. هم اینک نیز با توسل به برگزیدگان الهی راه خویش را در این روزگار پیچیده و پرتلاطم می‌یابیم.

۱. سوره توبه، آیه ۳۰



پاسخشان دهد.

جالب توجه است که فرهنگ پرستش خورشید و بزرگداشت میلادش در ۲۵ دسامبر و نماد درخت همیشه سبز تنها به میتراییسم باز نمی‌گردد. در اینجا، نمونه‌ای را متذکر می‌شویم. نمرود، فرمانروای بابل، آن چنان شخصیتی شیطانی داشت که گفته می‌شود با مادرش به نام سمیرامیس ازدواج کرد. بعد از مرگ نمرود، مادرش که همسرش هم بود، بقای روح نمرود را تبلیغ کرد. سمیرامیس مدعی شد که درختی همیشه سبز به طور ناگهانی از تنه یک درخت مرده رشد کرد. او می‌گفت که نمرود در سالگرد تولدش هر ساله به این درخت همیشه سبز می‌آید و هدایایی در زیر آن می‌گذارد. تولد نمرود روز ۲۵ دسامبر بود. با این حیل‌های سمیرامیس وی ملکه و الهه بهشت نامیده شد و نمرود، پسر آسمانی و در واقع پسر خورشید (یکی از خدایان بابلیان به نام Baal) خوانده شد. و چنین بود که پرستش مادر و پسر آغاز گردید، سنتی که بعدها در میان مسیحیان با پرستش مریم و عیسی رواج یافت. نکته مهم اینست که در عین حالی که بازگانان و اسیران جنگی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها را اشاعه می‌دادند، ولی حقیقت امر اینست که رهبر و پیشوای تمامی مشرکان در هر جای دنیا و در هر زمان که باشند، ابلیس است. در نتیجه جای تعجب وجود ندارد که اساطیر و نمادهای فرهنگ‌های مشرکان تا این حد شبیه به هم می‌باشد.

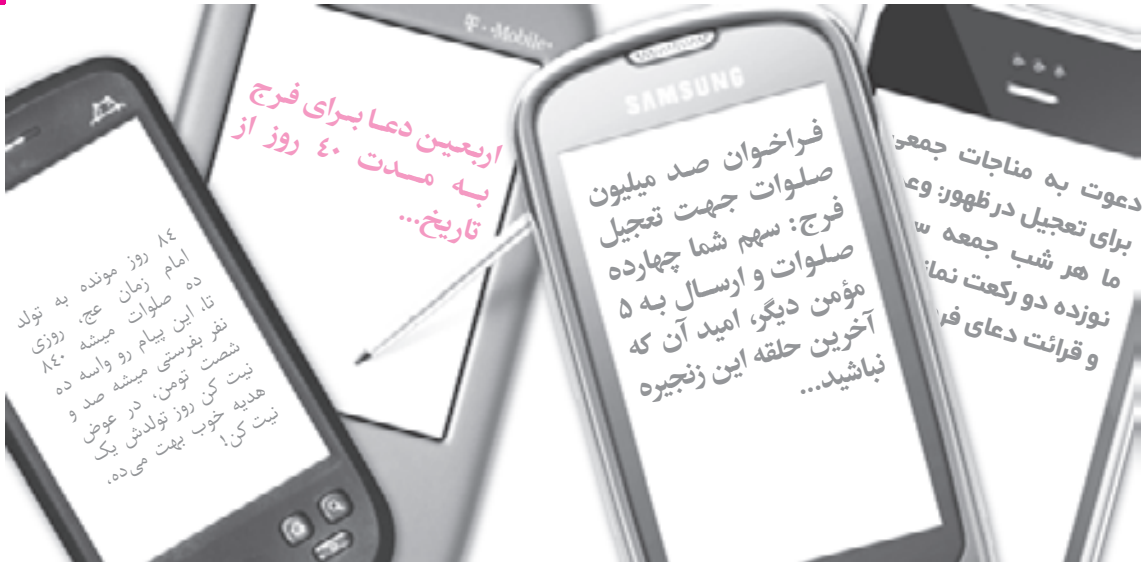


## مهم‌تر از دعا برای فرج چیست

محمد علی شمس‌الدین







نمودند.

۳. غیبت، ورطه امتحان‌ها و ابتلائات است و کسی از آن به سلامت نمی‌گذرد مگر این که خداوند توفیق دعا کردن برای فرج را بدو بخشیده باشد.

با این وصف آیا دعا مهم‌ترین تکلیف شیعه در دوران غیبت محسوب شده و هیچ مقدمه و امر ضروری‌تری را نسبت به آن نمی‌توان تصور نمود؟

آموزه‌های دینی ما نکاتی را به ما تعلیم داده‌اند که آگاهی، توجه و رعایت آنان، پیش و بیش از دعا، دارای اهمیت بسیاری می‌باشد. قصد داریم در ادامه به برخی از این نکات اشاره نماییم.

بدون تردید شما نیز هر روزه چنین پیام‌هایی را دریافت می‌کنید؛ انتشار اخباری از این دست نشانه وجود دغدغه ظهور امام عصر<sup>ع</sup> در جامعه بوده و حاکی از حضور دل‌سوختگانی می‌باشد که پیوسته فرصت‌ها و امکانات خویش را وقف برافراشته نگاه داشتن پرچم دعا و تلاش برای فرج می‌نمایند. مشاهده چنین تلاش‌هایی در یکایک ما ایجاد حس سرور و سربلندی می‌کند.

در اهمیت دعا بر فرج همین بس که:

۱. این کار همانا اجرای فرمان مولایمان مبنی مداومت و ایستادگی و اهتمام ورزیدن در دعا بر فرجست.
۲. و آن بزرگوار خود فرمان به نگارش کتاب مکمال المکارم در زمینه فایده‌های بی‌شمار دعا برای امام زمان عج را صادر

### ۱. مشعل معرفت:

نخست این که تمامی تکالیف و وظایف ما در زمینه و بستری خاص مطرح شده‌اند که بدون آن به مقصد واقعی خود نخواهند رسید. این زمینه مشترک معرفت نام دارد؛ هر عمل صالحی با معرفت معنا پیدا می‌کند.

شناخت نسبت به امام عصر نه تنها نجات از کفر و شرک جاهلی را به همراه دارد بلکه به هر میزان که درجه و میزان آن افزوده می‌شود ارزش اعمال صالح از جمله دعا کردن برای فرج را بیشتر و عیار آن را بالاتر می‌برد.

معرفت امام یعنی: اعتقاد به واجب بودن اطاعت ایشان چه در دوران غیبت و چه بعد از ظهور، تمسک و برقراری پیوند معنوی و تلاش در جهت جلب رضایتمندی آن حضرت، اطلاع از زیر و بم‌ها و حقایق آشکار و نهان غیبت که در زبان احادیث و ادعیه شرح

داده شده است. و پیمان بستن به رعایت هشدارهای مربوط به این مرحله حساس...

دارا بودن این شناخت از آن جهت تاثیر گذار و سرنوشت ساز می‌باشد که قادر است دارنده‌اش را به بینشی برساند که در روشنای آن از ابتدا تا انتهای غیبت را مشاهده نماید و چنان آرامشی یابد که گویی ظهور را به چشم می‌بیند.

لذا خارج کردن یک عمل و وظیفه از جمله دعا از این بسترو طرح مستقل آن (کل جلوه دادن یک جزء) باعث می‌شود که برخی پرچم‌داران مخلص دعا و مخاطبین ایشان در دام افراط و تفریط افتاده و آسیب‌هایی چند تهدیدشان نماید.

اینک به مواردی چند از آسیب‌هایی که «دعاکنندگان» کم‌شناخت را تهدید می‌نماید اشاره می‌شود:



اعتراض و اظهار ناخرسندی بروز دهد.

### نامیدی و قنوط

چه بسا استمرار انتظار (البته با تعبیر غلطی از آن که در ذهن ناآگاهان محروم مانده از معرفت نقش بسته) و نشنیدن خبری از ظهور، بعد از آن همه ناشکیبایی و عجله، اندک غبار یأس و ناامیدی بر دل‌ها نشانده و به انکار و زد تمامی باورها و اعتقادات دینی می‌انجامد.

### افتادن به دام شیاطین و فریبکاران

کسانی که قدم برداشتندشان در مسیر امام زمان عجله الله فرجه، صرفاً به پای دل و عاطفه منحصر گشته و اغلب به شاگردی استادانی می‌روند که بخش اعظم اطلاعات اعتقادی آنان از کشف و شهود و رؤیا و الهام سرچشمه گرفته تا از منبع مطمئن احادیث و روایات؛ قطعاً سوز و گداز و اشک و آه آن‌ها بر فعالیت علمی و عملی (توأم با صبر و شکیبایی) می‌چرید. حال و هوای چنین افرادی دستاویز محکمی برای شیاطین و گمراهان فرصت طلب جامعه فراهم می‌آورد، تا آن‌ها را با استفاده از همین نقطه ضعف ربوده و به مقاصد سوء خویش بکشانند.

لذا خسته دلان فراق حضرت مهدی عجله الله فرجه و آنان که از بر زمین ماندن و پیاده نشدن حق و به طول انجامیدن شب دراز غیبت نالانند و همه کسانی که جان و مال خود را وقف افراشته نگاه داشتن پرچم دعا نموده و خیمه تبلیغشان را بر تهیج عمومی جوامع استوار ساخته‌اند، لازم است که شاه‌راه فعالیت خود را بر جاده معرفت و تمسک امام عجله الله فرجه هموار نمایند، باشد که تا پایان راه سعادت و تحقق دولت کریمه از مسیر نلغزند و مخاطبین خویش را نیز به مهلکه‌ی هولناک نارضایتی امام زمان عجله الله فرجه فرو نیفکنند.

### توجه نکردن به حضور امام

مولایمان امام زمان هم اکنون در همین عصر غیبت نیز میان ما زندگی نموده و به اداء وظایف امامت خویش از جمله رسیدگی به شیعیان و دادرسی و دستگیری از گرفتاران و مستمندان و اجابت درخواست توسل کنندگان و تعلیم و تربیت سالکان و... مشغول می‌باشند و ثمره وجود مبارکشان چون انوار خورشید پشت ابر (اگرچه نه در اندازه و وسعت زمان ظهور بلکه در محدوده شرایط فعلی) به مردم می‌رسد. لیکن آن دسته از شیفتگان و شیدایانی که صرفاً چشم به آفاق ظهور دوخته و در فراق آن می‌سوزند و می‌گدازند، ناخودآگاه حضور مولای در منظرشان کم‌رنگ مانده و نسبت به دریافت برکات و ثمرات منبع فیضی که در میانشان به سر می‌برد، کاهلی می‌کنند.

### شرط قائل شدن برای ظهور

بسیاری از «دعاکنندگان» بی‌بصیرت می‌پندارند که دعای افراد، بهای ظهور است و تا آخرین نفر مردم به اداء وظیفه برنخاسته و سهم خود را برای این امر عظیم پرداخت ننمایند، شرط ظهور محقق نشده و خداوند تعالی اجازه فرج امضا نخواهد فرمود و لذا تصویری که اینان از امام عصر در ذهن خود و مخاطبینشان ترسیم می‌کنند سیمای مردی اندوهناک و مستأصل است که در خواب و بیداری بر افراد ظاهر شده و دردمندانه تمنای دعا بر فرج خود را می‌نماید. غافل از این که برای اصلاح امر ظهور شرطی جز خواست و مشیت خداوند وجود ندارد لذا هر شب و هر روز باید توقع فرج داشت و هر لحظه منتظر اذن قیام بود. با این بینش، دعای بندگان (علیرغم تأثیر قطعی و یقینی آن بر نزدیک شدن فرج) صرفاً انجام وظیفه‌ی بندگی و اطاعت از فرمان خداوند و امام زمان می‌باشد و بس.

### عجله و بی‌صبری

بی‌خبر ماندن از احادیث و اخبار غیبت که فراز و نشیب‌های این دوران را تشریح و رمز و رازهای آن را شکافته مردم را به صبر و بردباری دعوت می‌کنند، موجب می‌شود که «دعاکننده» به محض استغاثه توقع اجابت داشته باشد و بی‌صبری خود را با گلایه و

**معرفت امام یعنی اعتقاد به واجب بودن اطاعت ایشان چه در دوران غیبت و چه بعد از ظهور، تمسک و برقراری پیوند معنوی و تلاش در جهت جلب رضایتمندی آن حضرت، اطلاع از زیرو و بمها و حقایق آشکار و نهان غیبت که در زبان احادیث و ادعیه شرح داده شده است. و پیمان بستن به رعایت هشدارهای مربوط به این مرحله حساس...**

## ۲. پرهیز از حرام

یکی دیگر از نکاتی که در تعالیم دینی مورد توجه قرار گرفته و چه بسا از جنبه اهمیت نیز کمتر از دعا برای فرج نبوده بلکه مقدمه و زمینه آن نیز به حساب آید، عبارت است از نظارت بر آنچه به عنوان روزی و رزق به خانواده می‌رسد. وارد شدن درآمد حرام به خانواده موجب خواهد شد که نه فقط پوشاک و خوراک که حج و عمره و انفاق و افطار روزه و حتی مخارج ازدواج و هر آنچه از این محل تهیه می‌شود در معرض آلودگی قرار گیرد. مسلماً پسندیده نیست که شخص در حالتی دست به دعا برداشته و آفریدگار را بخواند که اندرون را از حرام انباشته و جامه‌ی ناپاک به تن نموده است به خصوص اگر این دعا به منظور فرج مولایش امام زمان عجل الله فرجه صورت پذیرفته باشد. از جمله معضلات دوران غیبت سخت گشتن راه‌های طلب رزق و روزی و کمبود کسب حلال می‌باشد، لیکن این دشواری مانع از آن نیست که به مولایمان توسل جسته و باز شدن گره کار را از آن بزرگوار در خواست نماییم و تمنا کنیم ناپاکی‌های آشکار و نهان را از معاش و طعام و زندگی‌هایمان زدوده و ما را در پیمودن مسیر رضای خویش یاری دهد.

## ۳. خودداری از قساوت

سرانجام یکی از ابتلائات عصر غیبت که توجه داشتن و رعایت آن به عنوان پیش زمینه دعا برای فرج ضروری به نظر می‌رسد موضوع قساوت قلب است. اگرچه قساوت و سختی دل جزئی از شخصیت مردم این روزگاران گشته و کم و بیش به آن خو گرفته‌اند تا بدان جا که دیگر کمتر کسی نسبت به رنج و اندوه و معضل و گرفتاری و گرسنگی و تشنگی و فقر مردمی که در پیرامونش زندگی می‌کنند اهمیت داده و از اندوهشان رنجیده خاطر می‌گردد، لیکن مولای ما، صاحب عصر عجل الله فرجه چنین خصلتی را بر ما نمی‌پسندد و روا نمی‌دارد در حالی بر سجاده مناجات نشسته و دست دعا بر تعجیل فرج به آسمان بریم که روز خود را با قساوت و سنگدلی به سر آورده برای مستمندان و بیماران و مبتلایان به انواع گرفتاری و معضل، فکری نکرده و مرهمی بر زخم برادران و هم‌کیشان دور و نزدیک خود ننهد. ما از آن مهم‌تر ذوی‌الحقوقمان دلی ناخرسند از ما داشته و نسبت به رفتار و کردارمان گله مند باشند.



و پایان کلام این که دعا بر تعجیل فرج از ضروری‌ترین تکالیف شیعیان در عصر غیبت و خود کوره‌ای گدازنده برای سوزاندن معاصی و مکتبی حیات بخش به منظور تربیت و انسان سازی است اما به این شرط که از همان نخستین گام با ره توشه معرفت در مسیر آن قدم برداشته و سفره از حرام زدوده و قلوبمان را از قساوت و دیگر گناهان شسته باشیم.

اللَّهُمَّ... وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ





هـ مـه مـی گـویـم: یـم:

## همه جان و مالم فدای خدا

... و خدا گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند

حسین طلوع

آباء و اجداد، اسم و رسم، همسر و فرزند، برادران، قوم و قبیله و عشیره، اموالی که جمع می‌کنیم، باغ و ویلا، تجارت و کسب و کاری که می‌ترسیم کساد بشه و... هیچ چیز و هیچ چیز نباید نزد ما محبوب‌تر از خدا و رسول خدا و جهاد در راه خدا باشد.

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.

بگو: «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی را که خوش می‌دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست‌داشتنی‌تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا درآورد.]» و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند.

امام حسین علیه السلام از تمام فرزندان و برادران و...، از تمام هستی‌شان می‌گذرند و در عین حال در لحظات غیر قابل توصیف شهادتشون می‌فرمایند: «الهی رضاً بقضائک، تسلیماً لأمرک»، حضرت زینب بعد از تحمل آن همه داغ و مصیبت جان‌گداز در جواب سؤال و توهین ابن‌زیاد می‌فرمایند: «ما رأیتُ إلا جمیلاً» در این مثال‌هاست که همیشه یک الگوی عملی برای عمل به قرآن کریم یافت و قرآن مجسم رو دید. اینجاست که معنای این فرزاز زیارت آل یاسین بهتر فهمیده می‌شود: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجَمَاتِهِ».

رها کن تا زندگی‌مان را بکنیم». بوده‌اند افراد پرادعایی که در جنگ‌ها و غزوات صورتشون رو می‌پوشندند و پشت اسب‌ها و شترها پنهان می‌شدند یا تمارض می‌کردند و...

خب، حضرت امام حسین علیه السلام فرمودند:

**النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لِعَقِّي  
عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ**

«حقاً که مردم بندگان دنیا هستند و شیرینی دین را تنها بر زبان خود دارند» ولی با این همه خداوند، «اسوه حسنه»، «قرآن ناطق»، «امام» و «ولی» برای ما معرفی کردند تا گمان نکنیم دستورات خداوند نشدنی و غیر قابل اجرا هستند.

به زیون؛ همه ما این جوری هستیم! پیش خودمون می‌گیم: البته که باید این طور باشه! خدا و رسول کجا و خونه و مغازه و بچه کجا! اصلاً مگه میشه کسی بخواد این‌ها رو با هم مقایسه کنه؟!

تاریخ به ما نشون میده که: میشه، کسانی بوده‌اند که زن و بچه و پست و مقام و کسب و کار رو به خدا و آخرت ترجیح داده‌اند. کسانی هم بوده‌اند که از تمام دار و ندارشون در راه خدا گذشته‌اند و در راه خدا خودشون را فدا کرده‌اند. کسانی بوده‌اند که در جواب حضرت علی علیه السلام گفتند: «دَعْنَا نَعِيشَ»، «ما را





نام آتای عمار  
نام خانوادگی (کنیه) ابویقظان  
تاریخ تولد: ۵۷ سال قبل از هجرت  
محل تولد: شهرستان قزلباشی محرم

نام	والدین
عمار	پدر: یاسر مادر: سید

\* صد و شصت و نهمین و هفتاد و نهمین قانونی دارد.  
\* منقحات شناسنامه‌های خود را بنحواً پس از تاریخ مقرر ضرورت است که  
پروانه‌های آنها را تمدید کنند.  
\* با تغییر در مشخصات شناسنامه‌ها، شناسنامه‌ها باطل است.  
\* شناسنامه‌ها در صورتی که در دسترس نباشد، باید با ارائه مدارک معتبر و پرداخت هزینه‌های مربوطه، مجدداً صادر شود.

## دوست و برادر خوبیم، عمار!

گزارشی فشرده از زندگی کسی که تابع امر امام بود  
وحید مهران

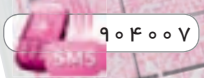
عمار یاسر بزرگ‌مردی از خاندان ایمان است. از پدر و مادری که نخستین شهدای راه خدایند. در آغازین روزهای درخشش خورشید اسلام، همچون پدر و مادر خوبیش شکنجه‌های بسیاری را تحمل نمود. او در جنگ‌های بسیاری در رکاب مولای خود، از حریم رسول خدا و دین حقش پاسداری نمود.

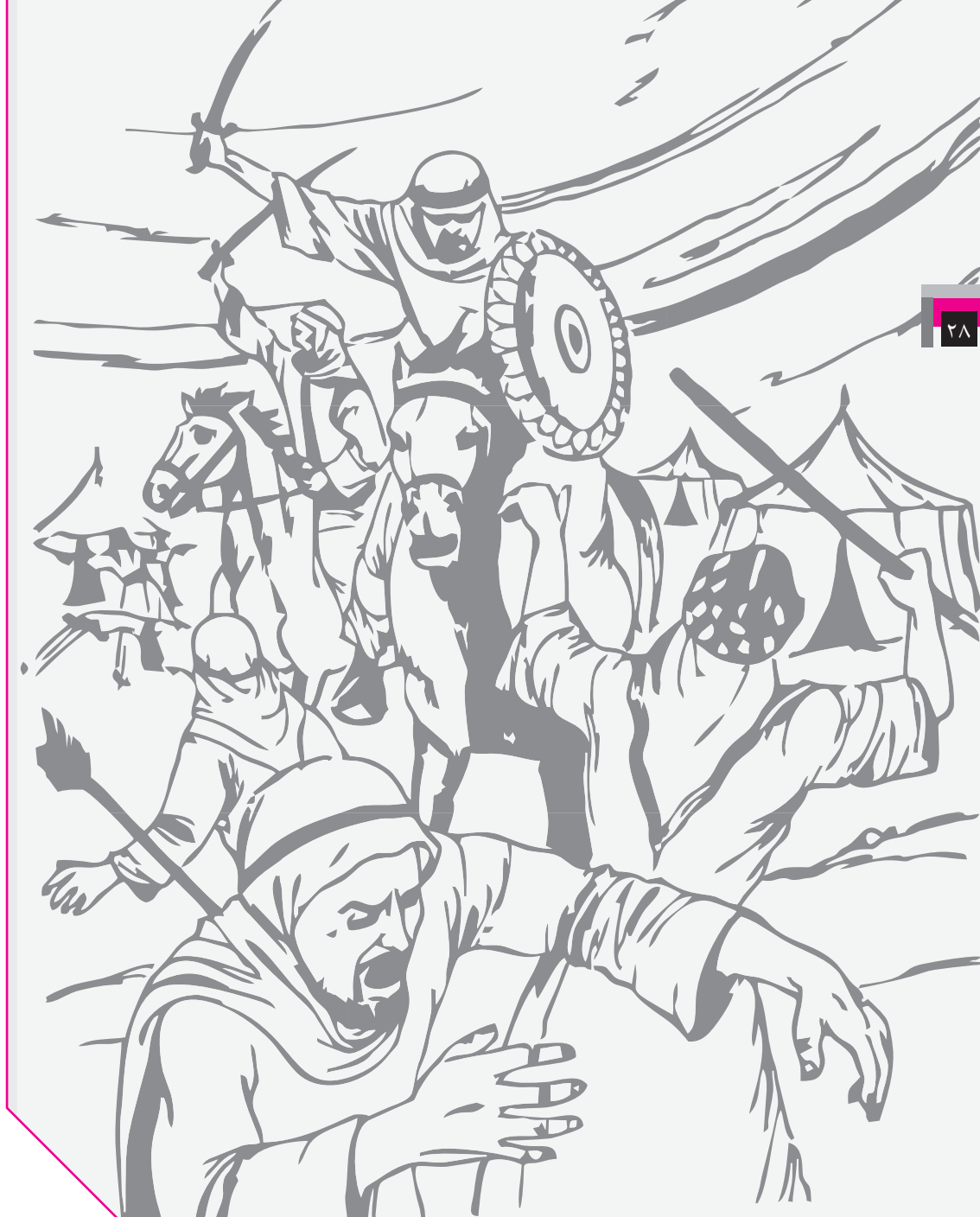
نمود. امیر مؤمنان علیه السلام گریست. پیرمرد با حسرت به چهره مولانا نگاه کرد و گفت: «ای امیر مؤمنان! این همان روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من توصیف کرده است؟» حضرت از مرکب پیاده شدند، دستان خود را در گردن عمار حلقه کردند و با او وداع نمودند. و فرمودند: «ای ابویقظان! خداوند به تو جزای خیر دهد، برادر و دوست خوبی بودی» پس از آن امیرالمؤمنین علیه السلام گریست. عمار نیز گریه کرد و گفت: «به خدا سوگند ای امیرالمؤمنین! جز از روی بینش و آگاهی، پیروی از شما نکردم. زیرا که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیبر شنیدم که فرمود: ای عمار! به زودی پس از من فتنه‌ای خواهد بود. چون آن فتنه پیش آید، از علی و حزب او پیروی کن که او با حق و حق با اوست و به زودی با ناکثین و قاسطین خواهد جنگید.»  
پس سوار شد و به سوی میدان رفت. بعد از جنگ با مخالفان طلب آب کرد. به او گفتند آبی با ما نیست. مردی از انصار به پا خاست و ظرفی از شیر به عمار داد. آن را نوشید و گفت: «رسول خدا به من فرمود که تا آخرین توشه‌ام از دنیا جرعه‌ای شیر است.» سپس به دشمنان حمله برد و هجده تن را به قتل رساند و در همان معرکه به مقام شهادت رسید.  
شب هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام در میان کشتگان می‌گشت تا عمار را در میان آنان یافت. سراو را به دامن گرفت و گریست و شکوائیه‌ای سرود که: «ای مرگ مرا وانمی‌گذاری؟ راحتم کن که همه دوستانم را به فنا کشیدی...»<sup>۳</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در وصف او فرمودند: «به آتش جهنم حرام است که خون و گوشت عمار را بخورد یا به آن برسد»<sup>۱</sup> عمار یاسر پس از رسول خدا «خلافت حق» و «حق خلافت» را پاس داشت و از صراط مستقیم نلغزید. در روزگار غربت امیر مؤمنان علیه السلام، عمار را در مراسم تشییع پیکر دردانه پیامبر، صدیقه اطهر می‌بینیم. روزها و شب‌های عمار در محضر مولایش به تفسیر قرآن و دریافت معارف الهی می‌گذشت. حضرت امیر علیه السلام در مورد او فرمودند: «او مردی است که خداوند ایمان را با گوشت و خون و مو و پوست او درآمیخته است. هر جا باشد، ایمان آنجاست...»<sup>۲</sup>  
در روزهای غضب خلافت، به امر مولایش فرماندهی برخی جنگ‌ها و امیری بعضی شهرها را به دوش کشید. در روزگار خلافت عثمان، تاریخ عمار را از مخالفان خلیفه معرفی می‌کند؛ تا جایی که عثمان تصمیم گرفت او را به ریزه تبعید کند، اما وساطت امیر مؤمنان علیه السلام مانع از اجرای این تصمیم شد. اما صراحت لهجه او در انتقاد از خلیفه و عمال او، باعث ضرب و شتم وی گردید تا جایی که آثار برخی از آن ضربه‌ها تا آخر آزارش می‌داد.  
تاریخ عمار را در زمان حکومت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام فعال و پرشور گزارش می‌کند. او یکی از فرماندهان سپاه مولایش در جنگ جمل است. در نبرد صفین فرمانده قاریان قرآن و پیاده نظام کوفه می‌شود. در میانه معرکه جنگ با مخالفان امام به مناظره برمی‌خیزد و حق ولایت را چون خورشید بر سر دست می‌گیرد.

نبرد صفین است. این پیرمرد نورانی، در مقابل امیر مؤمنان علیه السلام لب به سخن می‌گشاید که «ای برادر رسول خدا! آیا به من اجازه جنگیدن می‌دهید؟» حضرت امر به صبر فرمودند و برایش طلب رحمت خداوند کردند. برای بار دوم و سوم خواسته‌اش را تکرار

۱. موسوعة الامام، ج ۱۲، ص ۲۳۰.  
۲. بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۳۱۷ و ۳۱۸.  
۳. کفایة الاثر، ص ۱۲۰ تا ۱۲۴.





نگاهی به حقایق نهفته در جنگ بدر از دریچه آیات قرآن

## پیروزی اسلام و شکست مسلمانان

احسان اله اشتهاردیان

بدر روستای کوچکی در جنوب غربی مدینه، میان مکه و مدینه که دارای چاه‌های آب بوده و همواره کاروان‌ها در آن جا توقف می‌کردند و از آب‌های آن بهره‌مند می‌شدند. اما شهرت این روستا به خاطر جنگ بدری است که در ۱۷ ماه رمضان سال دوم هجری بین مسلمانان و مشرکان مکه در آن سرزمین رخ داد. دلیل اصلی این جنگ آن بود که مشرکان مکه اموال مسلمانان مهاجر را مصادره کرده بودند و مسلمین مهاجر در شهر مدینه در تنگدستی و فقر به سر می‌بردند. از این رو وقتی رسول خدا خبر یافت کاروان تجاری قریش به سرپرستی ابوسفیان بن حرب از شام به مکه باز می‌گردد، تصمیم گرفت با سپاه مسلمین به کاروان حمله ببرد و به تلافی اموال مصادره شده مسلمانان مهاجر، اموال و کالاهای بازرگانان قریش را مصادره کند تا بنیبه مالی مسلمانان تقویت شود.





معلوم می‌شود.

داستان جنگ بدر از آیه ۵ شروع می‌شود.

**كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ (۵)**

چنانکه پروردگارت تو را به حق از خانه‌ات بیرون کرد، در حالی که طایفه ای از مؤمنین کراهت داشتند.

**يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (۶)**

با تو در امر حق مجادله می‌کنند و این جدالشان بعد از آن است که حق برایشان روشن گردید. در مثل مانند کسانی هستند که به سوی مرگشان می‌کشند و ایشان (ابزار قتل خود را) تماشا می‌کنند.

در این آیات اشاره می‌شود که پیامبر مسلمانان را برای جنگ آماده می‌کند اما گروهی از آنان اکراه دارند که از خانه‌های خود بیرون آیند و با پیامبر خدا بعد از معلوم شدن حقیقت امر مجادله می‌کنند گویا که پیامبر آن‌ها را به سوی مرگ می‌فرستد. یعنی در همان ابتدا مخالفت‌ها با پیامبر آغاز می‌شود.

در ادامه و در آیات ۹ تا ۱۱ خداوند به طور مستقیم و غیر مستقیم به مسلمانان بشارت پیروزی می‌دهد تا ترسی که بر آنان چیره شده از بین برود.

**إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبُّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ (۹)**

آن هنگامی را که به پروردگارتان استغاثه می‌کردید، و خداوند استغاثه‌تان را مستجاب کرد (و فرمود:) من شما را به هزار نفر از ملائکه‌ی منظم شده کمک خواهم کرد.

**وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَتَظْمَنِينَ بِهِ قُلُوبِكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱۰)**

و خداوند این وعده را نداد مگر برای اینکه بشارتی بر شما بوده و شما دل‌هایتان قوی و مطمئن شود، و هیچ یاری جز از ناحیه خدا نیست که خدا مقتدری است شایسته کار.

**إِذْ يُغِيثُكُمُ الْعَاسَىٰ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (۱۱)**

آن هنگام را که افکند بر شما خمار خواب را تا آرامشی باشد از ناحیه او، و او فرستاد بر شما از آسمان آب را تا با آن تطهیرتان داده و از شما چرک شیطان را ببرد، و دل‌هایتان را محکم ساخته (و جا پایتان را سفت کند) و در نتیجه قدم‌ها را استوار سازد.

در دو آیه اول بشارت‌های کلامی مطرح است که شما را با ملائکه

رسول خدا ﷺ در دوازدهم ماه مبارک رمضان به همراه ۳۱۳ تن از یاران خویش از مدینه بیرون رفت. سپاه اندک مسلمانان با ۲۰ شمشیر و هفتاد شتر و اسب در هفدهم ماه رمضان در بدر فرود آمدند. پرچم سپاه مسلمین را نیز علی ابن ابیطالب ﷺ بر دوش داشت.

از سوی دیگر ابوسفیان وقتی از حرکت مسلمانان آگاه شد، پیکی را به مکه فرستاد و کمک خواست. سران قریش هم بی‌درنگ با سپاهی نهد و پنجاه نفری عازم بدر شدند. ابوسفیان با کشاندن کاروان به بیراهه، آنان را از خطر رها کرد و به قریش پیام داد که خطر دفع شده و به مکه بازگردند اما ابوجهل با آگاهی از تعداد اندک مسلمانان و عدم آمادگی آنان برای این رویایی بزرگ، قریشیان را به نبرد تشویق کرد.

سرانجام جنگ در گرفت و مسلمانان با وجود تعداد اندکشان، با امداد الهی بر قریش پیروز شدند، هفتاد تن از آنان را کشتند و هفتاد تن را به اسارت گرفتند. ابوجهل و حنظله پسر ابوسفیان نیز در میان کشتگان بودند. البته در این جنگ، ۱۴ تن از مسلمانان نیز به شهادت رسیدند.

در جنگ بدر، حضرت علی ﷺ پایمردی‌های بسیار کرد و در پیروزی مسلمانان سهم زیادی داشت، به طوری که مرحوم شیخ مفید سی و شش تن از کشته شدگان مشرکین در جنگ بدر را نام می‌برد و می‌نویسد: «راویان شیعه و سنی به اتفاق نوشته‌اند که این عده را علی بن ابی طالب ﷺ شخصا کشته است، به جز کسانی که در مورد قاتل آنان اختلاف است و یا علی در کشتن آنان با دیگران شرکت داشته است». امیرالمؤمنین ﷺ بعدها در یکی از نامه‌های خود به معاویه با اشاره به این حادثه نوشت: «شمشیری که آن را در یک جنگ بر جد تو (عتبه) و دایی تو (ولید) و برادرت حنظله فرود آوردم، هم اکنون نزد من است.»<sup>۱</sup>

در نزد برخی، شرکت کنندگان در جنگ بدر از احترام ویژه و خاصی برخوردار هستند. تا آنجا که در رابطه با اسامی این افراد کتاب‌ها نوشته‌اند و محال است سیره‌ای را بیابید که دنبال اسامی آن‌ها نرفته باشد. حتی برخی افراد، تمام صحابه شرکت کننده در جنگ بدر را افرادی عادل، باتقوا و اهل بهشت می‌دانند. اما با پیش زمینه‌ای که از وجود کثرت منافقان در بین مسلمانان از ابتدای دعوت پیامبر وجود دارد به نظر این ادعاها درباره عصمت و عدالت تمامی اهل بدر مخالف با واقعیت است. لذا برای بررسی صحت و سقم این ادعاها می‌توان به داستان جنگ بدر در قرآن کریم، مرجعی که درباره آن اختلاف نیست مراجعه کرد.

آیات اولیه سوره‌ی انفال درباره‌ی اتفاقات جنگ بدر نازل شد. با بررسی آیات کاملاً جو نفاق حاکم و سستی ایمان مسلمانان



یاری می‌رسانم و قلوب شما را مطمئن می‌کنم اما چون این بشارت‌ها کفایت نمی‌کند و مسلمانان در شب جنگ از ترس نمی‌توانند بخوابند، خداوند در آیه ۱۱ می‌فرماید که خوابی را برایشان فرستادیم تا مایه آرامش آن‌ها شود و بدین ترتیب از ترس رهایی یابند. از دیگر سو نیز چون مسلمانان می‌هراسند تا برای تهیه آب به سمت چاه‌های بدر که در نزدیکی لشکر کفار است بروند، خداوند در ادامه می‌فرماید که آبی را نیز از آسمان برای تطهیرشان فرو فرستادیم تا خود را پاک کنند.

چنین عکس‌العمل‌هایی از مسلمانان واقعی بعید است پس این عده‌ای که بر طبق صریح آیات که تعدادشان کم هم نبوده و مورد اشاره آیات هستند یا باید افرادی با ایمان‌های سست باشند و یا در گروه منافقین قرار داشته باشند. لذا دیده می‌شود که ۱۵ سال از بعثت پیامبر گذشته است تعداد قابل توجهی، افراد ضعیف‌الایمان و یا منافق در لشکر مسلمانان وجود دارند که در شرایط سخت چهره خود را نمایان کرده و علاوه بر ترس به مخالفت و جدل با پیامبر اکرم نیز می‌پردازند. البته تذکر خداوند در مورد این ترس در ادامه آیات نیز آمده است. مثلاً در آیات ۱۵ و ۱۶ می‌فرماید مبادا در میدان جنگ فرار کنید، که غضب خدا را برای خود کسب می‌کنید.

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ (۱۵)**

ای آنانکه ایمان آورده‌اید هرگاه با تهاجم کافران در میدان کارزار روبرو شوید مبادا از بیم آن‌ها پشت به دشمن کرده و از جنگ بگریزید

**وَمَنْ يُولِهِمْ يُؤَمِّدْ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَعَدَّ بَاءٌ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَا أُوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶)**

و آن کس که پشت به آنان کند پس همانا بازگشتی به خشم خدا کرده و جایش جهنم است و چه بد جایگاهی است، مگر آنکه به منظور بکار بردن حيله جنگی باشد و یا بخواهد به گروه خود ملحق شده (و به اتفاق ایشان بجنگد)

دو آیه پشت سرهم و تاکید بر عدم فرار برای مسلمانان نیز شدت ایمان آنان را مشخص می‌کند. البته در ادامه آیات نیز مانند آیه‌های ۲۰، ۲۱ و ۲۷ در مورد منافقین و افراد سست ایمان صحبت به میان آمده است تا نشان دهد که تعداد این افراد کم نبوده است.

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلُّوا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ (۲۰)**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید فرمان برید خدا و فرستاده‌اش را و بر نگردید از او با اینکه می‌شنوید

**وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۲۱)**

و مانند کسانی که گفتند شنیدیم و حال آنکه نمی‌شنوند مباحثید

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۷)**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خیانت مکنید به خدا و رسول و زنه‌ار از اینکه خیانت کنید امانت‌های خود را با اینکه می‌دانید

در آیه ۲۰ که امر می‌کند که از خدا و رسولش پیروی و اطاعت کنید، و بر نگردید در حالی که می‌شنوید! و در آیه بعدی تاکید می‌فرماید که این طور نباشید در حالی که حرف پیامبر را می‌شنوید اما حرف و امر او را گوش نمی‌کنید. این گونه بی‌توجهی به فرامین پیامبر از روی عمد دوباره تاکید بر بی‌ایمانی و یا کم‌ایمانی مسلمانان سپاه اسلام دارد. البته خداوند در آیه‌ی ۲۷ وضعیت بدتری را توصیف کرده و به مسلمانان خطاب می‌کند که ای ایمان آورندگان به خدا و رسول خدا خیانت نکنید در حالی که می‌دانید. این آیه اصلاً به افراد ضعیف‌الایمان نمی‌خورد،

زیرا یک فرد ضعیف‌الایمان، هرچند دارای ایمانی قوی نیست ولی آگاهانه دست به خیانت آن هم درباره خدا و رسولش نمی‌زند. پس خطاب به منافقینی است که می‌دانند و خیانت می‌کنند. در ادامه نیز می‌توان در دیگر آیات این فضای بی‌ایمانی و کم‌ایمانی را یافت.

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقَيْتُمُ فِتْنَةً فَاتَّبِعُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۴۵)**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی برخوردید به گروهی (از دشمن) پس پایداری کنید و خدا را زیاد به خاطر آورید بلکه رستگار شوید

**وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۴۶)**



این سؤال پیش می‌آید چگونه در جنگ بدری که همواره در طول تاریخ از شرکت کنندگان آن در کتاب‌های تاریخی با عنوان اصحاب خاص پیامبر نام برده شده و در تقسیم بیت المال توسط خلیفه دوم بیشترین سهم دریافتی را دارند، این طور توسط خداوند در قرآن کریم مورد خطاب قرار گرفته‌اند؟ حقیقت کدام است؟ تعریف و تمجیدهای برخی کتب تاریخی از تمامی اصحاب بدر و یا خطاب آیات به اصحاب بدر که گروه زیادی را منافق شمرده و عده عمده‌ای را ضعیف الایمان می‌داند و تأکید می‌فرماید که به حرف خدا و پیامبر گوش نمی‌دهند، خیانت می‌کنند، مسخره می‌کنند و...؟ لذا باید جنگ بدر را در لسان آیات «پیروزی اسلام در برابر کفار» اما «شکست مسلمانان از لحاظ ایمان و باورداشت توحید و نبوت» دانست.

بین مسلمانان باشد. این عدم مقبولیت به حدی است که در آیه‌ی ۴۶ خداوند مسلمانان را پرهیز می‌دهد از آنکه مانند منافقان باشند، آنانی که از روی ریا به جنگ آمدند و قصد داشتند تا مانع از حرکت مسلمانان در راه خدا شوند. البته گویا این فضا در بعد از جنگ و با توجه به پیروزی مسلمانان بازهم شکسته نشده به طوری که در آیه ۴۹ خداوند صریحاً به رفتار منافقین بعد از پیروزی اشاره می‌فرماید که به مسخره کردن مسلمانان می‌پردازند و می‌گویند این‌ها فریفته دین خودشان شدند. البته بازهم آیاتی درباره منافقین وجود دارد که به علت طولانی شدن نوشتار به بررسی آن‌ها پرداخته نمی‌شود. اما آنچه که قابل تأمل است حجم قابل توجه آیات در مورد منافقین می‌باشد که نشان از وجود گروهی سازمان یافته با تعداد زیاد در بین مسلمانان دارد. لذا

و فرمانبری کنید خدا و فرستاده‌اش را و نزاع مکنید که سست شوید، و در نتیجه نیرویتان تحلیل رود و خویشتن داری کنید که خدا با خویشتن داران است  
**إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِيْنَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هُوَ لَاءِ دِيْنِهِمْ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ (۴۹)**

هنگامی که منافقان و آنهایی که در دل‌هایشان مرض بود گفتند: این قوم را فریب داد دینشان، و حال آنکه هر که به خدا توکل کند خداوند مقتدری است شایسته کار. آیه‌ی ۴۵ دوباره متذکر می‌شود که ثابت قدم باشید و از خدا و رسول اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید. تذکر به یک امر بدیهی و آن هم اطاعت از خدا و رسول در بین مسلمانان تنها می‌تواند نشان دهنده عدم مقبولیت خدا و رسولش در



# محل رفت و آمد ملائکه و فرود آمدن وحی

شرحی بر یک فراز از زیارت جامعه کبیره

سلمان قنبری

در این فراز به یکی دیگر از مناقب و فضائل اهل بیت علیهم السلام خواهیم پرداخت که موضوع آن در ادا تمندی ملائکه نسبت به ایشان بوده است. در این بخش بر آنیم تا میزان ارادتمندی ملائکه به محضر اهل بیت علیهم السلام را بیان داریم و نشان دهیم که ایشان به واسطه خدمت‌گزاری و کسب علم و گرفتن مأموریت از ائمه علیهم السلام به درگاه الهی تقرب پیدا می‌کنند.

نظری به فرزندانش را شدم. حضرت فرمودند: ایشان را که می‌بینم از جریانی یاد می‌کنم. «روزی در هوای گرم به خانه آمدم همین که همسرم فاطمه علیها السلام خواست برای من غذایی فراهم آورد ناگهان این دو پسر وارد شدند و در دامان مادر نشستند. مادر از ایشان پرسید: عزیزان من چرا دیر آمدید؟ گفتند: رسول خدا و جبرئیل ما را ننگه داشته بودند. حسن علیه السلام فرمود: من روی دامان پیامبر بودم و حسین علیه السلام گفت من در دامان جبرئیل جا داشتم و پیوسته از این دامان به آن دامان آمد و شد داشتیم تا ظهر شد و پیامبر خدا آماده نماز گردیدند و جبرئیل هم به آسمان بالا رفت و ما به خانه آمدیم.» اصبح عرض نمود: ای امیرالمؤمنین! حسنین علیهم السلام جبرئیل را به چه صورتی می‌دیدند؟ فرمودند: به همان صورتی که بر پیامبر اکرم نازل می‌شد. در روایتی دیگر امام حسین علیه السلام خطاب

از ایشان دیگر علتی برای نزول ملائکه باقی نمی‌ماند. در حالی که بر اساس آیات قرآن، ملائکه بر غیر پیامبران هم نازل می‌شوند؛ همان طوری که بر حضرت مریم نیز نازل شدند (آیات ۱۷ و ۴۲ و ۴۳ سوره مریم). حتی در جریان عذاب قوم لوط، تمام مردم فرشتگان را به صورت انسان‌هایی دیدند (آیات ۶۱ تا ۶۸ سوره حجر). وقتی در آیات قرآن، نزول فرشتگان و دیدار و گفتگوی ایشان با حضرت مریم و یا قوم فاسق لوط بیان شده است آیا نزول ملائکه بر خاندان رسالت علیهم السلام که صاحب مقام عصمت هستند دور از ذهن می‌باشد؟ اصبح بن نباته می‌گوید: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شدم در حالی که حسنین علیهم السلام در محضر پدر بزرگوارشان بودند و حضرت به آنان نگاهی عمیق می‌نمودند. من در حق آنان دعا کردم و از امیرالمؤمنین علیه السلام جوایبی علت چنین

«اختلاف» به معنای «آمد و شد پیوسته» می‌باشد و نشان از این مطلب دارد که ملائکه پیوسته و مستمر به خدمت ائمه علیهم السلام مشرف می‌شدند و این رفت و آمد بسیار منجر گشته که ائمه علیهم السلام به صفت «مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ» متصف گردند. البته روشن است که این دیدار و ملاقات، افتخار و عبادتی برای فرشتگان محسوب می‌شود، نه برای امام تا ما بگوییم امامان به جایگاهی رسیده‌اند که ملائکه به خدمتشان می‌رسند! اما اگر سؤال شود که نزول ملائکه بر ائمه علیهم السلام با خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منافات دارد و بعد ایشان نباید ملکی نازل شود چه پاسخ می‌دهیم؟ سؤال کننده در این بیان خود، توجه به نکته‌ای را فراموش کرده است؛ او گمان کرده که سبب نزول ملائکه، تنها برای نزول «وحی تشریحی» می‌باشد و از آن جا که «وحی تشریحی» مختص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است خیال می‌کند پس



آری نگاه امیرالمؤمنین و قلب او ملک ساز است و ملائکه را به وجد می‌آورد و افتخار ملائکه نوکری در این آستان و طلب استغفار برای شیعیان امیرالمؤمنین است.

### ۲. اکتساب علوم و معارف:

گاهی رفت و آمد فرشتگان به حضور اهل بیت علیهم‌السلام به منظور کسب علوم و معارف است چرا که ائمه آموزگاران ملائکه و معلمین ایشان بودند همان طور که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایت مفصّلی فرمودند: «چون خداوند متعال فرشتگان را، آفرید و آنان انوار ما را دیدند و بزرگ شمردند تسبیح حق آوردیم که بدانند ما مخلوق خداییم و ملائکه به دنبال تسبیح ما تسبیح خدا گفتند و به همین شکل تهلیل و تکبیر و تحمید گفتن را از ما آموختند.»<sup>۴</sup>

### ۳. گرفتن فرامین و دستورات الهی

از جمله موارد تشریف ملائکه، حضور برای گرفتن دستور و فرمان از آن ذوات مقدسه است چرا که قلب ایشان ظرف مشیت و جایگاه اراده پروردگار است و جریان امور هستی از مسیر این خاندان می‌باشد؛ همان طور که در زیارت مطلقه امام حسین علیه‌السلام عرضه می‌داریم:

إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ نُيُوتِكُمْ.<sup>۵</sup>

اراده پروردگار در اندازه گیری کارها به سوی شما فرود می‌آید و از خانه‌های شما صدور پیدا می‌کند. همچنین در شب‌های قدر، فرشتگان برای اخذ اوامر الهیه و فرامین الهی و به منظور تعبد و بندگی و انجام مأموریت، شرفیاب به محضر اهل بیت علیهم‌السلام می‌شوند.

أَنَا وَ جَمِيعٌ مِّنْ فَوْقِ الثُّرَابِ  
فِدَاءُ ثُرَابِ تَعْلِي أَبِي الثُّرَابِ

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۶۲.

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸.

۴. علل الشرایع، ج ۱، ص ۵، ح ۱.

۵. کافی، ج ۴، ص ۵۷۷.

به مردی کوفی فرمودند:

اگر تو را در مدینه می‌دیدم اثر و جای پای جبرئیل را در خانه خودمان به تو نشان می‌دادم.<sup>۱</sup>

علت آمد و شد ملائکه به نزد ائمه علیهم‌السلام چیست؟ در ادامه به سه دلیل از نزول ایشان اشاره می‌کنیم:

### ۱. خدمت‌گزاری:

یکی از اعمال ملائکه و شاید یکی از علل خلقت ایشان خدمت به ائمه و شیعیان ایشان است همان طوری که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: **إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخَدَامَتُنَا وَ خَدَامُ مُجِبِينَا.** همان ملائکه خادمان ما و خادمان محبان ما هستند.<sup>۲</sup>

در روایت دیگری آمده است که روزی جناب ام ایمن چرخش دستار و جنبش گهواره را بدون دست در منزل حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام دید، به شگفت و تعجب آمد و جریان را به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرضه داشت. حضرت فرمودند: «فاطمه‌ام روزه‌دار بود، خسته و گرسنه، هوا هم بسیار گرم، خدا او را به استراحت واداشته و فرشتگانی را برای کمک به او فرستاده بود و چون دخترم هیچ‌گاه از ذکر خداوند غافل نبود، خداوند نیز ملکی را عهده‌دار ذکر و تسبیح قرار داد تا ثوابش از آن او باشد. ام ایمن پرسید: آسیابان که بود؟

- جبرئیل،

- گهواره جنبان که بود؟

- میکائیل،

- فرشته تسبیح گو که بود؟

- اسرافیل.<sup>۳</sup>

این خدمت‌گزاری از جانب ملائکه به هیچ عنوان امری عجیب نمی‌باشد چرا که آنان خلقت خود را مدیون امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند همان طور که نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایتی خطاب به عموی خود جناب عباس بن عبدالمطلب فرمودند:

خداوند از نور برادریم امیرالمؤمنین ملائکه را خلق نمود پس ملائکه از نور او خلق گردیدند.



موعود روزگاران یا موجود روزگاران؟

## خورشید پشت ابر نگرشی بر چگونگی بهره‌مندی از امام غایب

سلمان قنبری

امام زمان علیه السلام در نامه‌ای خطاب به وکیل دوم خود جناب محمد بن عثمان می‌فرماید:

أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِبِي فِي غَيْبَتِي  
فَكَالِإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا  
غَيْبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ  
وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا  
أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ

نحوه بهره‌مندی از من در دوران غیبتم همانند بهره‌مندی از خورشید است به هنگامی از چشمان به سبب پشت ابر رفتن غایب می‌شود و قطعاً من امان برای اهل زمین هستم همان طور که ستارگان امان برای اهل آسمان است.<sup>۱</sup>

در این نوشته برآنیم تا با توجه به کلام نورانی امام زمان علیه السلام در خطاب به یکی از وکلای خود که نحوه بهره‌مندی از امام را در دوران غیبت برای ما مشخص می‌فرماید که ان شاء الله به برکت این کلام معرفتی بیشتر از امام نصیب ما شود.



عالم‌گیر می‌شود؟ شاید بتوان گفت که هیچ مانعی نمی‌تواند جلوی این خورشید را بگیرد بلکه خود افراد هستند که بهره‌مندی خود از خورشید را کم می‌کنند مثل فردی که در خانه خود، پرده خود را بکشد و به زیر پارچه‌ای رفته و سپس منکر وجود خورشید شود. پس ابر در جلوی خورشید امامت را خود آدمی درست می‌کند و آن هم با گناهان خود؛ چرا که امام همیشه و در همه جا حاضر و ناظر است و این ما هستیم که خود بهره‌مندی از اماممان را کم

هستند. به راستی بسیاری از دوستان و شیعیان امام زمان علیه السلام این روایت آن امام همام را شنیده و حتی در خاطر دارند اما چه قدر در مورد محتوای آن تا به حال اندیشه کرده‌ایم از آنجائی که کلام اهل بیت علیهم السلام نوراست و راهگشای دوران نکبت بار غیبت؛ ما نیز متمسک به این کلام نورانی می‌شویم. در این کلام امام زمان علیه السلام خود را به خورشید تعبیر فرموده‌اند، اما چه چیزی مانع نور افشانی مستقیم این آفتاب

همیشه آیات و روایات زیادی را می‌شنویم و یا حتی حفظ می‌کنیم اما کمتر به محتوای آن‌ها توجه می‌کنیم. در این نوشته برآنیم تا به عنایت امام زمان علیه السلام فهم و معرفت بیشتری از این کلام دریا بیاوریم، ان شاء الله. در این کلام نورانی امام زمان علیه السلام نحوه بهره‌مندی از امام را در زمان غیبت به بهره‌مندی از خورشید پشت ابر تشبیه فرموده‌اند و در ادامه ایشان خود را «امان» برای اهل زمین می‌دانند همان طور که ستارگان امان برای اهل آسمان



افراد نیز بر اعمالشان کمتر می‌شود؛ چرا که در عدم توجه به حضور امام، انسان توجه به گناهش هم کمتر می‌شود پس خوشا بر احوال کسانی که امام خود را همیشه حاضر و ناظر بر اعمال خود می‌دانند و خوشا بر احوال این چنین افرادی که غیبت امام در نزدشان به منزله مشاهده است. اما از آن طرف بسیاری دیگر از افراد به مرور زمان در پس ابر بودن آفتاب برایشان عادی می‌شود و به این نوع زندگی خو می‌گیرند تا جایی که اصلاً فکر می‌کنند خورشید همیشه باید پشت ابر باشد و بر اساس همین هم زندگی خود را تنظیم می‌کنند و تصویری هم از بهره‌مندی مستقیم خورشید ندارند چون نمی‌خواهند به این شکل هم بهره‌مند شوند.

این نکته را باید بدانیم که معمولاً طبیعت آدمی بر این است تا مادامی که در نعمت هست توجه هم نسبت به آن نعمت کمتر است و تا آن را از دست می‌دهد متوجه جایگاه او می‌شود به همین جهت است که ما در روز ابری به دنبال خورشید می‌گردیم و الا در روزهای عادی توجهمان نسبت به آن کمتر می‌شود.

شرح دل ما حدیث ماهی و آب است  
او همه در آب و آب را شده جويا

نکته مهم دیگر در این تشبیه این است که همان طور که خورشید مرکز این عالم است و اگر نباشد عالم نیز به هم می‌ریزد و همان طور که از نشانه‌های قیامت از بین رفتن خورشید است، حال اگر امام هم نباشد این عالم و زمین به هم می‌ریزد و اهل خود را فرو می‌برد.

پس خوشا بر احوال کسانی که همانند ماه از خورشید، نور می‌گیرند تا در غیبت خورشید نورافشانی کنند و نور خود را تنها از خورشید عالم‌تاب امام می‌گیرند و مردم با دیدن او متوجه خورشید می‌شوند و آفتاب در ذهنشان تداعی می‌شود و او دیگران را به خورشید دعوت می‌کند تا در دوران ظلمانی نبود خورشید راهنمای مردم باشد.

أَنَا وَ جَمِيعُ مَنْ فَوْقَ الثَّرَابِ  
فِدَاءُ ثَّرَابِ نَعْلِ ابِي الثَّرَابِ

امام همیشه و در همه جا حاضر و ناظر است و این ما هستیم که بهره‌مندی از اماممان را کم می‌کنیم؛ جنس ابر از زمین است و خورشید از آسمان و ابر به زمین نزدیک‌تر است تا به خورشید!

بسیاری از افراد به مرور زمان «در پس ابر بودن آفتاب» برایشان عادی می‌شود و به این نوع زندگی خو می‌گیرند تا جایی که اصلاً فکر می‌کنند خورشید همیشه باید پشت ابر باشد و بر اساس همین هم زندگی خود را تنظیم می‌کنند و تصویری هم از بهره‌مندی مستقیم خورشید ندارند.

می‌کنیم؛ روشن است که جنس ابر از زمین است و خورشید از آسمان و ابر به زمین نزدیک‌تر است تا به خورشید!

پس افراد از این خورشید پشت ابر به میزان ارادتمندیشان بهره‌مند می‌شوند و همه یکسان به توجهات آن امام مشرف نمی‌شوند. این را هم بدانیم که هر چه قدر که من گناهکار باشم و ابر بر روی این آفتاب عالم‌تاب بگیرم نمی‌توانم منکر وجود او شوم چون تشعشعات نور آن به همه می‌رسد و از «علائم» آن می‌توان وجود او را ثابت نمود. ابری‌ترین روز هم باز با شب ظلمانی تفاوت می‌کند و ما از اثرات آن استفاده می‌کنیم، از گرما و حرارت آن بهره‌مند می‌شویم در حالی که او را نمی‌بینم.

حقیقت این است که در خیلی از موارد خورشید از پشت ابر هم نورافشانی می‌کند و در زندگی همه این نورافشانی خورشید وجود دارد اما بسیار کم‌اند افرادی که این عنایت را متوجه شوند و قدردان آن باشند. امام زمان علیه السلام «امام» همه انسان‌هاست ولی اکثری بی‌توجه به وجود ایشان هستیم.

بهره‌مندی از خورشید با رؤیت آن ارتباط چندانی ندارد. البته مسلم است که از خورشید پشت ابر بهره‌مندی نیز کمتر می‌شود ولی هر فرد به نسبت توجه‌اش، بهره‌مندی‌اش هم تفاوت می‌کند به همین دلیل هم راه‌های زائل شدن ابر برای هرکس به دست خود اوست و بستگی به اعمال خود او دارد. اما برطرف شدن کامل ابرها که همان ظهور موفور السرور خورشید عالم‌تاب، امام زمان علیه السلام خواهد بود به دست خداوند انجام خواهد شد.

پس بهره‌مندی انسان‌ها از خورشید بستگی به خودشان دارد بدین معنی که من تا چه اندازه حضور آن را در زندگی حس می‌کنم چرا که غفلت از خورشید در حالی که پشت ابر باشد بیشتر می‌شود و ظلمت و گمراهی نیز بیشتر می‌شود. همان طوری که در فضای خاکستری دوران غیبت، افراد بیشتری دچار گمراهی می‌شوند و تشخیص حق از باطل سخت‌تر می‌شود، مراقبت



### شاید همین امشب مُردی

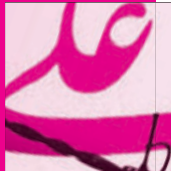
خوش به حال بنده‌ای که وقتی روز قیامت نامه عملش رو دستش می‌دن می‌بینه گناہانی کرده ولی زیرش یه پشیمانی و استغفاری هم نوشته، خوش به حال این بنده‌ها. گناه کرده اما پشیمون شده.



صفحه ۳۸

### آیا فراموش کرده ایم؟

اخبار بحرین، سینه‌هایمان را تنگ کرد و خون‌مان را به جوش آورد. با تمام وجود دلمان می‌خواست برویم و از برادرانمان دفاع کنیم. حتی خواستیم خود را با قالیق به بحرین برسانیم... اما کمی که گذشت...



صفحه ۴۶

### شما، امسال نوروز کجا می‌روید؟

یک سال را پشت سر گذاشته‌ایم و حالا تعطیلات چند روزه‌ای را پیش رو داریم و فرصت خوبی است که همراه با خانواده به سفری چند روزه برویم و به قول معروف آب و هوایی عوض کنیم!



صفحه ۵۲

# رو به آسمان

شیعه؛ یعنی عقل و عشق باهم،

شیعه؛ یعنی آرامش، انسانیت، سربلندی و سرفرازی.

شیعه؛ یعنی، يك انسان متصل به قدرت بی‌انتهای.

شیعه؛ عرب باشد یا عجم، سیاه یا سفید، شیعه است.

شیعیان همدل‌اند، هم‌رنگ‌اند و همراه...

ما، گر چه شاید فقط اسم‌مان شیعه باشد، ولی دوست

داریم واقعاً شیعه باشیم و شیرینی شیعه بودن را بچشیم.







نماز عصر خون‌دین هفتاد مرتبه استغفارکنین

# شاید همین امشب مردی!

درس اخلاق مرحوم آیت الله مجتهدی



و استغفاری هم نوشته، خوش به حال این بنده‌ها. گناه کرده اما پشیمون شده، واقعاً پشیمون شده و استغفار کرده، خوشا به حالشون. استغفار کنین. نماز عصر خوندین هفتاد مرتبه استغفار کنین...

**خوش به حال داشای قدیم.** اونا هم توبه می‌کردن، یه پیرهن سیاه تنشون می‌کردن تو محرم، قاطی سینه‌زن‌ها سینه می‌زدن. مشروب خور بود قمار باز بود. توبه می‌کرد آخر محرم امام حسین علیه السلام دستش رو می‌گرفت، آدم خوبی می‌شد، مسجدی می‌شد. این قدر محرم و صفر امام حسین علیه السلام دست اونا رو می‌گرفت می‌آورد تو راه. ان الحسین سفینة النجاة، امام حسین علیه السلام کشتی نجاته، چراغ هدایت است. ایشون دست همه رو می‌گره. خدا همه توبه‌کننده‌ها رو دوست داره.

قدیما زاد و توشه‌شون رو الاغ بود تو خورجین. این الاغ گاهی اوقات گم می‌شد، بیابون هم بود نه مغازه بود نه رستوران نه هتل، همش بیابون بود و الاغه هم گذاشته بود رفته بود. صاحب الاغ گرسنه و تشنه می‌شد، به فلاکت می‌رسید از گرسنگی رو به مرگ رفته بود، یه هو زاد و توشش پیدا می‌شه، الاغه پیدا میشه... این آقا چقدر خوشحال می‌شد؟ حدیث داریم که خدا از توبه بنده گناه‌کار بیشتر از این آدمه خوشحال می‌شه. خیلی عجیبه! خدا این طوری از توبه بنده‌هاش خوشحال می‌شه اون وقت ما...

**توبه بکنین... حتما... هر شب... شاید امشب مردین...**

بشی و اگر عبادت جن و انس رو هم کردی نباید مغرور بشی، ممکنه عبادات مورد قبول نشه. هم از این ور داریم هم از اون ور.

خدا به ما توفیق بده یک حالت توبه و انابه در ما ایجاد بشه که فقط بگیم «خدا یا ما می‌خوایم گناه نکنیم». گناه دو جوره: یه وقت آدم لجبازی می‌کنه، با خدا گردن کلفتی می‌کنه و گناه می‌کنه و هیچ به فکر توبه هم نیست. اونا کارشون خرابه، ولی یه وقت هست گناه می‌کنه ولی پشیمانه، هی خودش خودش رو می‌خوره: من چرا این گناه رو کردم، چرا غیبت کردم. خودش خوش رو ملامت می‌کنه. خیلی خوبه آدم این نفس لوازه رو داشته باشه. نخواد گناه بکنه از دستش در بره، خدا اینا رو می‌آموزه.

اما اگر تصمیم داره همش گناه بکنه، از صبح که از خواب پا می‌شه غیبت می‌کنه، دروغ می‌گه، مال حروم می‌خوره، روزه نمی‌گیره، اصلاً با خدا سر جنگ داره، اونایی که با خدا سر جنگ دارن، مشکله توبشون قبول بشه. اونا اگر گناه بکنن خدا قسم می‌خوره که به عزت و جلال خودم دیگه تو رو نمی‌آمزم. **با اینکه خدا ارحم الراحمین هست اما روایت داریم که خدا به بعضی از بنده‌هاش می‌گه به عزت و جلال خودم تورو نمی‌آمزم.** اون کدوم بندس؟ اونی که سر لجبازی داره با خدا. ماها انشاء الله هیچ کدوممون این طور نیستیم، لجباز نیستیم. از دستمون گاهی در رفته گناهی کردیم و الا خودمون نخواستیم گناه بکنیم؛ روایتی هست که خوش به حال بنده‌ای که وقتی روز قیامت نامه عملش رو دستش می‌دن می‌بینه گناهای کرده ولی زیرش یه پشیمانی

نباید آدم بگوید که «من نفسم هنوز به جایی نرسیده که دیگه گناه نکنم پس چرا توبه کنم»، «من که هنوز نفسم رو نتونستم کنترل کنم و مهارش رو به دست بگیرم و ممکنه خطایی از من سر بزنه، پس چه فایده‌ای داره توبه کنم، توبه کنم باز دومرتبه گرفتار بشم!» شاید از کجا معلومه باز گناه می‌کنی؟ شاید نکردی؟ به علاوه شاید همین امشب مردی! چرا چنین حرفی می‌زنی که من چون از خودم خاطر جمع نیستم پس توبه نمی‌کنم! پیر که شدم توبه می‌کنم!!

**گفتم که به پیری رسم و توبه کنم این قدر جوان مُرد و یکی پیر نشد**

اصلاً خدا توبه‌کننده رو دوست داره. آیه قرآن داره «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»، خدا دوست داره بنده گناه‌کارش بگه «خدایا بد کردم».

شما دیدین بچه‌تون یه وقت خطا می‌کنه میاد میگه غلط کردم، شما بغلش می‌کنی، نوازشش می‌کنی، گریه می‌کنه، اشک می‌ریزی، میگه آقا جون غلط کردم، منو نزن، منو نزن، شما بغلش می‌کنی، می‌چسبونیش به خودت؛ ما که بنده‌ایم این جوری ایم اون وقت خدا...

**فقط آدم باید یک کلمه بگه: «خدایا نفهمیدم»... همین... «بد کردم»... «عمرم رو به بطلالت صرف کردم»...**

به بعضیا شیطون میگه «خدا تو رو نمی‌آمزه»، «بیخودی توبه نکن چون خیلی بدی کردی». این هم کار شیطانه. این حرف شیطانه. این یأس از رحمت خدا از گناهان کبیره است. حدیث داریم اگر گناه جن و انس را کردی نباید ناامید



## هنگامه‌ی درو

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خود آمد و هنگام درو

حامد داودوندی

ایمان به آموزه‌های دینی، علاوه بر این که وظیفه‌ی ماست، طعم زندگی ما را تغییر می‌دهد. هریک از آموزه‌های دینی، طعمی دارد که قدر عیار ایمان ما بیشتر باشد، طعم آن را در زندگی بیشتر احساس می‌کنیم. و این می‌تواند محکی باشد برای عیار ایمان ما. یکی از مهم‌ترین اصول اعتقادی ما، ایمان به معاد است. معاد یعنی روزی کارنامه‌ی اعمالمان را خواهیم دید. باور معاد، ما را هوشیار می‌کند که پیش از انجام عمل و پس از آن، در مورد آن بیندیشیم.

### اضطراب امتحان

فرشاد، با اینکه از من کمتر خوانده بود، یا بهتر بگویم، اصلاً چیزی نخوانده بود، اما روحیه‌اش از من بهتر بود و مثل همیشه، نیشش تا بناگوشش باز! انگار نه انگار که تا لحظاتی دیگر قرار است پای امتحان آخر ترم بنشیند. شاید اگر من هم، همه کتاب را خلاصه کرده بودم و چپانده بودم توی جورابم، همان حال را داشتم!

مدام دستانم را ها می‌کنم بلکه از لرزش بیفتد؛ هر چند، خودم می‌دانم که لرزش دست‌هایم مال سرما نیست... به در سالن که می‌رسیم، آقای ناظم مثل شیر ایستاده است و بچه‌ها را می‌پاید. چشم فرشاد که به آقای ناظم می‌افتد، زیر لب چیزی می‌گوید و سعی می‌کند

لا به لای بچه‌ها - طوری که چشم ناظم به او نیفتد - وارد سالن شود. ناگهان ناظم با صدای بلند می‌گوید: «آهای پسر!...» و فرشاد را از بین بچه‌ها سمت خود می‌کشد...

سر جاییم می‌نشینم و تصور می‌کنم که وقتی پدرم کارنامه‌ام را می‌بیند، چه قیافه‌ای پیدا می‌کند.

### روز کارنامه

ما، هنگامی که بعد از امتحان، منتظر دیدن نتیجه آن هستیم، طعم ایمان به معاد را با تمام وجود چشیده‌ایم. معاد یعنی بالاخره روزی خواهد رسید که کارنامه‌مان را خواهند داد.<sup>۲</sup> معاد یعنی هر کس خودش می‌داند اوضاع کارنامه‌اش چطور است،<sup>۳</sup>

اما، ایمان به معاد چه طعمی دارد؟ به بیان دیگر، می‌خواهیم بررسی کنیم، ایمان به معاد چه رنگ و بویی به زندگی دنیایی ما می‌بخشد؟ و کسی که به معاد ایمان دارد - صرف نظر از پیامدهای اخروی آن - در این دنیا چه مزه‌ای را تجربه می‌کند.







می‌شود و محصول عملمان را آنجا دریافت می‌کنیم.

### چه بکاریم؟ چگونه بکاریم؟

منظور از مرحله کاشت، مرحله پیش از عمل ماست. همان‌گونه که یک کشاورز در انتخاب بذر دقت می‌کند، ما نیز در اثر ایمان به معاد، پیش از آنکه هر عملی انجام دهیم، در مورد آن عمل می‌اندیشیم تا ببینیم آیا ارزش آن را دارد

قرار خواهد گرفت.<sup>۶</sup>

همان‌گونه که می‌دانید، معمولاً کشاورزی به سه مرحله تقسیم می‌شود:

۱- کاشت

۲- داشت

۳- برداشت

برای ما، مراحل «کاشت» و «داشت» بسیار اهمیت دارد. مرحله «برداشت» - همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد- به صورت خودکار در عالم دیگر انجام

### ما همه کشاورزیم!<sup>۷</sup>

معاد ما را کشاورز بار می‌آورد! یعنی باور معاد، سبب می‌شود ما - همچون کشاورزان - عمر خود را مزرعه‌ای ببینیم که هر نیت، عمل و کردارمان، بذری است که کاشته می‌شود و محصولی می‌دهد؛ طبیعی است که بذر گندم، گندم می‌دهد و بذر جو، جو!<sup>۸</sup> البته کسانی که بذره‌ای الهی بکارند، مورد حمایت صندوق الهی حمایت از مؤمنین

که عمرمان را - که تنها دارایی ماست - خرج آن کنیم؟ در واقع این مرحله یعنی دقت در نیت عمل و نحوه انجام آن؛ چرا که عمل = نیت + نحوه انجام.

مثلاً اگر ما برای عصر جمعه فقط بتوانیم یکی از دو عمل «سینما رفتن» و «به مادر بزرگ سر زدن» را انتخاب کنیم، با انتخاب هر گزینه، بذری متفاوت می‌کاریم و محصولی متفاوت درو می‌کنیم.

موضوع دیگری که در این مرحله به آن دقت می‌کنیم، نحوه کاشتن بذر است؛ به بیان دیگر، تلاش می‌کنیم عمل خود را طوری انجام دهیم که به محصول آن آسیبی نرسد؛ چون ما می‌دانیم یک «کار خوب» باید «خوب» انجام شود. ریا و نداشتن اخلاص، مهم‌ترین آسیبی است که می‌تواند مرحله انجام عمل، یا همان «کاشت» را با مخاطره جدی رو به رو کند.

پس مهم‌ترین نکات در مرحله «کاشت» این است که اول به انتخاب عمل دقت کنیم و سپس تلاش کنیم آن عمل را مطابق با خواست خدا و با نیت خالص انجام دهیم.

### بازدیدهای دوره‌ای!

برای به دست آوردن محصول، باید از بذر مراقبت کنیم و آن را از خطرات احتمالی حفظ نماییم. متأسفانه گاهی ممکن است ما، کار نیکی را که خالصانه انجام داده‌ایم، به خاطر منت گذاشتن به دیگران، خود بزرگ بینی یا... تباه کنیم.

حتی گاهی ممکن است عمل دیگر ما، مثلاً غیبت مؤمنی را کردن، سبب شود، بذرهایی که با هزار زحمت کاشته‌ایم از بین بروند و بخش عمده‌ای از مزرعه ما در آتش بسوزد.

بنابر این در مرحله «داشت»، باید مراقب باشیم - که مستقیم یا غیرمستقیم - بذرهایی را که کاشته‌ایم از بین نبریم.

### چه خوب، چه بد

مراحلی که گفتیم، در مورد همه اعمال ما - بد یا خوب - معنادار سودمند است. یعنی، وقتی ما

به «کاشت» و «داشت» کارهایمان توجه داشته باشیم، قبل از انجام یک کار، اگر آن کار درست باشد، تلاش می‌کنیم، سریعاً آن را انجام دهیم و اگر آن کار اشتباه باشد، از خدا می‌خواهیم به ما کمک کند تا از انجام آن خودداری کنیم.

پس از یک عمل نیز، اگر آن عمل نادرست بود و ما بذری ارزشی را کاشته بودیم، در مرحله «داشت» آن را از صفحه اعمالمان می‌زداییم و اگر عمل درستی بود، از خدا و امام زمان علیه السلام، تشکر می‌کنیم؛ چون می‌دانیم که تمام خوبی‌ها با کمک آن‌ها انجام می‌شود.<sup>۷</sup>

**پیش از آنکه هر عملی انجام دهیم، در مورد آن عمل می‌اندیشیم تا ببینیم آیا ارزش آن را دارد که عمرمان را - که تنها دارایی ماست - خرج آن کنیم؟**

**گاهی ممکن است عمل دیگر ما، مثلاً غیبت مؤمنی را کردن، سبب شود، بذرهایی که با هزار زحمت کاشته‌ایم از بین بروند و بخش عمده‌ای از مزرعه ما در آتش بسوزد.**

پی‌نوشت:

۱. بی‌نی از دیوان حافظ.

۲. يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوَّاْ أَعْمَالَهُمْ (سوره زلزله / ۶)

۳. أَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (سوره

اسراء / ۱۴)

۴. الدُّنْيَا مَرْزَعَةٌ الْآخِرَةُ (عوالی الالهی، ج ۱، ص ۲۶۷)

۵. از مکافات عمل غافل مشو - گندم از گندم برآید جو ز

جو (مولوی)

۶. مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَزَنَ الْآخِرَةِ تَرَدُّ لَهُ فِي حَزْنِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ

حَزَنَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (سوره

شورا / ۲۰)

۷. مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ (نساء / ۷۹) - إِنْ ذَكَرَ الْخَيْرُ

كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَضَلُّهُ وَ فَرَعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ (زیارت

جامعه کبیره)



## در جستجوی «معنویت»

«معنویت بدون خدا»، اشتباهی آشکار از انسان مدرن

یوسف مباحی

دنیای مدرن سبب افزایش دردها و رنج‌های بشر شد و بحران‌های جدیدی را برای او ایجاد کرد. بشر برای رفع این رنج‌ها و آلام به جستجوی دینی پرداخت که معنویت از دست رفته را برایش درست کند تا دردهایش را کاهش دهد. اما در این فرآیند هم در انگیزه‌ی مراجعه به دین خطا کرد و هم در انتخاب راه اشتباه نمود و آرامش را در جایی جستجو کرد که خدا نیست.

آرمان‌های انسانی و تسلیم شدن انسان در برابر تکنولوژی هستیم و ما در عصر تکنوپولی به سر می‌بریم.

در حال حاضر ملت‌هایی که نظامشان تکنوپولی است خود عناصر اصلی فرهنگی خود را از دست داده‌اند ولی زرق و برق تکنولوژی آن چنان آنان را سرمست کرده که اگر فرهنگی با آن‌ها سر ناسازگاری گذارد با دادن القایی چون اصولگرا و عقب مانده و تروریست او را از میدان به در می‌کنند.

نکته مهم در تحلیل رشد تکنولوژی در دو قرن اخیر این است که در این رشد، سود و منفعت فردی و لذت‌های مادی اصالت داشته و اصل قرار داده شده است و بی‌توجهی به امور اخلاقی و ارزش‌های انسانی در این پیشرفت کاملاً مشهود است. این اشتباه بارزی بود که سردمداران این گونه پیشرفت مرتکب شدند.

تکنولوژی جدید هرچند در تغییر وضع زندگی مادی بشر موفق بود ولی به خاطر دیدگاه غلطی که در این پیشرفت وجود داشت و به دلیل غفلت از بعد روحانی انسان بحران‌های جدیدی را برای جامعه بشری رقم زد. جامعه مدرن هر چند آسایش‌هایی را برای انسان ایجاد کرده بود

یکی از ویژگی‌های دنیای مدرن رشد چشمگیر تکنولوژی است که در دو قرن اخیر تحولات شگرفی در جامعه بشری در این زمینه صورت گرفته و این رشد نیز متقابلاً تأثیرات عمیقی بر نوع تفکر آدمی گذارده است.

«نیل پستمن» یکی از نویسندگان آمریکایی به بررسی رابطه بین رشد تکنولوژی و فرهنگ جامعه پرداخته است. وی معتقد است که قبل از قرن نوزدهم اندیشه‌های فرهنگی و آرمان‌های مقدس و مذهبی، حاکم بلامنازع بر نقش ابزار و آلات و کاربرد فنون در حل نیازهای جامعه داشتند و ابزارها در خدمت مفاهیم مقدس و فرهنگی بودند. اما با رشد این ابزار و آلات و پیدایش اختراعات جدید و آغاز انقلاب صنعتی و پیشرفت تکنولوژی پدیده‌ی تکنوکراسی (فن سالاری) ظهور پیدا کرد. با ظهور تکنوکراسی شاهد نوعی برابری فن و صنعت با انسان هستیم. در این جامعه رقابت میان تکنولوژی و فرهنگ بر سر حاکمیت بروز می‌کند و این نزاع با گذر زمان به پیروزی و حاکمیت تکنولوژی منجر شده و وی نام این پدیده را تکنوپولی (انحصارگری تکنولوژی) می‌نامد و معتقد است که در تکنوپولی شاهد حاکمیت تکنیک بر اراده و

**به گواه آمار روان‌پزشکی، انسان مدرن بسیار مضطرب‌تر و نگران‌تر و ناآرام‌تر از نسل‌های گذشته است.**

**جامعه مدرن هر چند آسایش‌هایی را برای انسان ایجاد کرده بود اما آرامش او را گرفت و بین «آسایش ظاهری» و «آرامش واقعی» فرق زیادی وجود دارد.**





اما آرامش او را گرفت و بین «آسایش ظاهری» و «آرامش واقعی» فرق زیادی وجود دارد. انتظار این بود که اگر انسان به جای حمل و نقل با حیوانات از هواپیما استفاده کند راحت‌تر خواهد بود ولی این تکنولوژی با وجودی که در وقت صرفه جویی کرد، نتوانست آرامش واقعی را برایش تامین کند. انسان مدرن به گواه آمار روانپزشکی بسیار مضطرب‌تر و نگران‌تر و نا آرام‌تر از نسل‌های گذشته است و رنج‌ها و آلام انسان مدرن افزایش یافت و بحران‌های جدیدی چون بحران هویت و... بروز پیدا کرد. اشتباه دیگر انسان مدرن از همین نقطه آغاز می‌شود.

بشر مدرن مشاهده کرد که در زندگی خود دچار دردها و رنج‌ها و مصائب فراوانی از نوع مصائب فردی و اجتماعی و روحی و... است و همه‌ی این‌ها باعث شده از آرامش فاصله بگیرد و پیشرفت‌های علمی و اقتصادی نتوانسته اضطراب و ناآرامی‌های او را برطرف کند و هنوز سؤال‌های اساسی مثل هدف زندگی و اندیشه‌های مهمی چون مرگ وجود داشت که تکنولوژی برای آن‌ها پاسخی نداشت.

این دغدغه باعث شد که انسان به دنبال دارویی بگردد که تسکینی بر رنج‌ها و دردهای او باشد و به سوال‌های اساسی او که مانع آرامشش شده پاسخ دهد و برایش هویتی بسازد تا بتواند در سایه‌ی آن‌ها به یک رضایتمندی باطنی از زندگی برسد؛ «معنویت» آن دارویی است که معرفی شد.

متفکران بشری حل مشکل رنج‌ها و دردهای بشر را «معنویت» دانسته و گفتند دنیای مدرن در بحران معنویت به سر می‌برد و باید معنویت را به او بازگرداند و این معنویت با مجموعه‌ای از اعتقادات ماورایی و باورهای اخلاقی و آرای انسان‌شناسی و برخی از آداب و رسوم و مراقبه‌های نفسانی شکل می‌گیرد که این مجموعه او را از اضطراب‌ها دور کرده و برای او آرامش و رضایت باطنی به ارمغان می‌آورد.

این متفکران معتقدند وظیفه اصلی دین و آن چه ما را به سمت دین سوق داده و اساساً دلیل مراجعه ما به دین می‌باشد همین رفع رنج‌هاست و انتظار اولیه بشر از دین همین است که اولاً دردها و رنج‌های مادر را معرفی کند و ثانیاً راه رفع آن‌ها را مشخص کند. بنابراین

دینی موفق است که بتواند برای انسان آرامش بیشتری ایجاد کند. از دیدگاه این متفکرین ادیان (اعم از ابراهیمی و غیر ابراهیمی) به دلیل ایجاد باورهایی ماورایی و... پتانسیل ایجاد یک فضای معنوی را دارند که این فضای معنوی می‌تواند رنج‌های او را کاهش دهد؛ ولی چون ملاک، آرامش جویی است دینی را باید انتخاب کرد که در این راستا به ما بیشتر کمک کند و با دنیای مدرن ما سازگاری بیشتری داشته باشد و الهی و غیر الهی بودن دین در این انتخاب مدخلیتی ندارد.

در همین راستاست که در دهه‌ی اخیر در کشورمان با رشد چشمگیری از مکاتب معنویت‌گرا که وعده‌ی اصلی آن‌ها آرامش بخشی است مواجه هستیم. عرفان‌های سرخپوستی و هندوئیسم نوین و بودیسم و دالایی لاما و آموزش‌های یوگا و... که در کشور ما و در دنیا رو به گسترش است نمونه‌هایی از این مکاتبند.

در این نوع تفکر برطرف کردن رنج‌ها و آلام انسانی، اصل اولیه قرار داده شده و در واقع باز هم انسان، خود را اصل و محور قرار داده است. در پیشرفت

اطاعت از این فرمان را بر خود واجب می‌داند؛ خصوصاً اگر این خدا آخرتی را بنا کرده باشد که در آن مطیعان فرمانش را ثواب داده و نافرمانان را عقاب کند و «دین» شرح این بندگیست.

اشتباه انسان مدرن در این است که سراغ دین می‌رود تا آرامش پیدا کند و دلیلی که او را به سمت دین سوق داده آرامش جویی است. در حالی که آن چه ما را به دین سوق می‌دهد اصل «بندگی» خداست نه اصل «آرامش جویی».

و همین اشتباه در دلیل مراجعه به دین، نه تنها او را از سعادت اخروی باز می‌دارد و او را در جهان پس از مرگ که یک زندگی ابدی است بی‌چاره می‌کند بلکه نسبت به همان آرامشی که به دنبالش بوده است نیز ناکام می‌ماند.

بشر امروز برای کاهش دردهای خود باز به «خود» مراجعه کرده غافل از اینکه آرامش حقیقی در کنار مبدأ هستی، خدای عزوجل یافت می‌شود.

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

غفلت او در مراجعه صحیح به دین صحیح باعث شد که خیال کند با انجام یک سری اعمال خاص و یا مراقبه‌های فردی که ساخته‌ی بشر است و اعتقادات خودساخته می‌تواند برای خود آرامش ایجاد کند. اما توجه نکرد که بدون نظر به خالق هستی و جهان پس از مرگ به بهانه رفع رنج، سعادت ابدی خود را به مسلخ فرستاد.

**خلاصه اینکه عقل آدمی به بندگی خالق خود حکم می‌کند و همین اصل دلیل مراجعه ما به دین است و دین صحیح، دینی است که در آن فرامین الهی یافت شود و البته به تبع این مراجعه، آرامش نیز حاصل می‌شود. اما اگر کسی با اصل گرفتن آرامش جویی به سراغ دین رود، در انتخابش الهی بودن آن دین برایش مهم نبوده و صرف و جود یک معنویت مبهم و سازگاری با دنیای مدرن برایش کافی است. این انگیزه‌ی غلط در مراجعه به دین باعث می‌شود نه به سعادت اخروی برسد و نه به آرامش دنیوی.**

تکنولوژی سود و منفعت «انسان» اصل بود و در رویکرد به دین نوین نیز رفع آلام و رنج‌های «انسان» اصل گرفته شده است که هر دو ناشی از یک جهان بینی اشتباه است. در این جهان بینی غلط، محور، انسان است و نسبت به خالق و مالک این انسان و جهان غفلت شده است به همین جهت معنویتی که تبلیغ می‌شود معنویت بدون خدایی است و یا حداقل بی‌توجه به خدا. انسان عاقل پس از شناخت خدا و اثبات او، خود را در برابر نظامی می‌بیند که خالق دارد و او مخلوق این نظام است. پس از این شناخت می‌یابد که در برابر خدایی قرار دارد که همه اتکایش به اوست و هر چه دارد از اوست. اوست که انسان را آفریده و اگر اکنون پا برجاست به عنایت اوست و هرگاه او نگاهش را از انسان بردارد از دایره هستی خارج می‌شود. به بیان دیگر اگر انسان موجود است و توانایی‌هایی دارد، اگر می‌تواند فکر کند، اگر می‌تواند راه برود، اگر می‌تواند نفس بکشد و... همه‌اش به اوست. در این جهان بینی است که انسان خود را محور این عالم ندانسته و قبل از نگاه به خود به خالقش نگاه می‌کند. عقل پس از نظر به چنین خدایی نافرمانی او را ناپجا دانسته و به حکم عقل، بندگی چنین خدایی را برخود واجب می‌داند و اگر فرمانی از خدا به او برسد، مستقل از نفع و ضرر این فرمان برای خودش،



## آیا فراموشی کرده ایم؟



### گزیده‌ای از اخبار

۱۸ شهید حاصل حمله وهابیان به پاراچنار  
۸۹/۴/۲۶

گلوله باران پاراچنار در روز عید قربان  
۸۹/۸/۳۰

مثله شدن یک جوان و ربوده شدن دو کودک  
پاراچناری توسط وهابیان  
۸۹/۱۰/۲۷

حمله وهابیون به کاروان کودکان پاراچناری و کشته  
شدن چندین نفر  
۹۰/۱/۸

حملات خمپاره‌ای طالبان به پاراچنار، چندین کشته بر  
جای گذاشت  
۹۰/۳/۱

هفت عضو یک خانواده در پاراچنار به شهادت رسیدند  
۹۰/۷/۲۳

شهادت یک شیعه و آتش زدن منزل یک شیعه دیگر در  
پاکستان به دست سلفی‌های تندرو  
۹۰/۱۰/۲۳

و همچنان ادامه دارد...

صورت‌هایمان برافروخته، اشک‌هایمان جاری، بغض‌هایمان در گلو، مشت‌هایمان گره کرده و قلب‌هایمان پرغصه بود وقتی شنیدیم چگونه برادرانمان را در پاراچنار قتل عام می‌کنند... اما اندکی بعد...

اخبار بحرین، سینه‌هایمان را تنگ کرد و خون‌مان را به جوش آورد. با تمام وجود دلمان می‌خواست برویم و از برادرانمان دفاع کنیم. حتی خواستیم خود را با قایق به بحرین برسانیم... اما کمی که گذشت...

به راستی ما همان انسان‌های دیروزیم؟ صورت‌های برافروخته و اشک‌های جاری و بغض‌های فروخته‌مان کجا رفت؟ سینه‌های تنگ و خون‌های جوشانمان چه شد؟

حالا که نمی‌توانیم، در کنار برادران مظلوم پاراچناری، بحرینی و... باشیم و هم‌سفره‌ی دردهایشان شویم، آیا تنها راه این است که فراموششان کنیم؟ رسم مسلمانی ما این است که در روزمرگی خود غلت بزنیم؟



## چگونه کنیم؟



### گزیده‌ای از اخبار

#### قتل عام مردم مظلوم بحرین

۸۹/۱۲/۱

#### اعزام تانک‌ها و نیروهای سعودی به بحرین

۸۹/۱۲/۱۰

#### ۳۲ زخمی در ادامه سرکوب معترضان بحرینی

۹۰/۱/۲۲

#### نسل‌کشی در بحرین همچنان ادامه دارد

۹۰/۳/۱۸

#### سرکوب و مجازات نزدیک به ۸۰٪ جمعیت بحرین

۹۰/۴/۱۵

#### ده‌ها زخمی حاصل حمله پلیس بحرین به تجمع‌کنندگان

۹۰/۷/۱۱

#### تخریب ۳۸ مسجد شیعیان در بحرین

۹۰/۱۰/۱۹

اگر امروز این مرزهای کاغذی، دست‌هایمان را از هم جدا کرده است اما پیوند برادری‌مان که گسستنی نیست! چه شده است که تنها سلاح‌مان را زمین گذاشته‌ایم؟ مگر نه این است که دعا سلاح ماست؟ سلاحی الهی که از هزاران اسلحه‌ی بشری کارسازتر است و با آه مظلوم، کارسازتر می‌شود... فراموش نکن! خدا را بخوان! دعایت را دریغ مدارا! بیا دعا کنیم، برای آنان که به جرم دوستی خاندان پیامبر، یتیم می‌شوند و آواره می‌شوند و شهید می‌شوند، و دعا کنیم، برای او که بیش از همه‌ی ما دلش خون است از این همه داغ.

«بخوان دعای فرج را، دعا اثر دارد...»

و همچنان ادامه دارد...



عده‌ای سرمایه‌دار از قشری فقیر بیگاری می‌کشند... کار سخت با غذای کم و جایی نمود برای خوابیدن... کودکان هم باید کار کنند... کودکان کار... و افراد بالادست روز به روز فربه‌تر می‌شوند و با اسب گران‌قیمت خود روزها به املاک خود سر می‌زنند...

\*\*\*

درمانده شده بود. جایی برای رفتن نداشت. زنش آن طرف‌تر کنج دیوار نشست و ضجه می‌زد. گونه‌های بچه‌های کوچکش گود رفته بودند و رنگ پوستشان تیره شده بود. برای خرید یک نصفه نان هم پول نداشت.

## پرده‌ی چارم

کام‌یافته شه‌دم‌حبت

محمد ابراهیم کلیاسی



۹۰۴۰۱۵

برایمان فرمود و از ما خواست کارهایی انجام دهیم. کارهایی که همگی برای خودمان بود. خودش اخلاق خوب را تعریف کرد و از ما خواست خوب رفتار کنیم. به ما دعا و توشل یاد داد که اگر کار ضروری پیش آمد و یا کاری با او داشتیم به او دسترسی داشته باشیم. فرمود هرکس مرا بخواند او را اجابت می‌کنم. تکالیفی برایمان مقرر نمود تا خودمان پیشرفت کنیم و به پیشرفت یکدیگر کمک کنیم. از ما خواست در انجام کارهایمان جدی باشیم و اشتباه نکنیم. در نامه‌اش فرمود که هرکس خوب عمل کند وضعیتش خوب می‌شود و هرکس بدعمل کند امکاناتش سودی برایش نخواهد داشت. افرادی معین نمود که مطالب را به ما تعلیم کنند. او بر ما مهربان بود و فرستادگانش نیز بر ما مهربان بودند. او ما را به افرادی مهربان واگذار نمود. در نامه‌اش فرمود که اگر از آنان تبعیت کنیم سعادت مند می‌شویم. همه را نوشت و در جای امضا نوشت «همه‌اش برای خودتان بود.»

همان قفسه را بخواند. کتاب‌ها مربوط بودند به بهداشت، تربیت، اخلاق، کامپیوتر و اینترنت و جزوه‌ای مربوط به استفاده از چرخ خیاطی نویی که در اتاق بود همراه با چند الگوی پیراهن، بولیز و شلوار. برای مادر نوشت که بر استفاده بچه‌ها از کامپیوتر نظارت کند. از پدر و مادر خواست تا شرایط تحصیل بچه‌ها را فراهم کنند و از بچه‌ها خواست در درس جدی باشند و تمرین خط، زبان و کامپیوتر را فراموش نکنند. نوشت که کتاب‌های آموزشی زبان، جزوات آموزشی کامپیوتر و اینترنت و کاغذ پوستی و نمونه خط در قفسه پایینی قرار دارند. به صندلی تکیه داد. دوست داشت آن خانواده را خوشبخت کند ولی می‌دانست از او بیشتر از این نمی‌آید. آرزوی این بود که آن‌ها هم خوب عمل کنند. آدم‌های زیادی را دیده بود که بهتر از این و بیشتر از این‌ها را داشتند و خودشان را بدبخت کردند. نفس عمیقی کشید و ادامه داد. همه را نوشت و در جای امضا نوشت «برای پدرم دعا کنید.» نامه را روی همان میز گذاشت. کارت اعتباری را هم کنار آن قرار داد. کیف و کتش را برداشت. در را به هم زد و بیرون رفت.

\*\*\*

خداوند مهربان نه برای ما گدایی و خفت خواست، نه دزدی و چپاول یکدیگر و نه به بردگی کشیده شدن. بچه‌ای که متولد می‌شود غذایش حاضر است. بزرگترها هم روزی‌شان می‌رسد. خداوند برای ما بدبختی نخواست و کار ما را به یکدیگر واگذار نکرد تا کسی پیش دیگری دست دراز کند و یکی دیگری را به بیگاری بکشد. کارها را درست کرد و نامه‌ای برایمان فرستاد. همه چیز را

نزدیک غروب بود و هوا به شدت سرد بود. اگر آن شب هم گرسنه و بی‌سرپناه می‌ماندند حتماً بچه‌ها تلف می‌شدند. فقط دو راه در جلوی خود می‌دید. گدایی یا دزدی...

\*\*\*

چشمش به ارثیه نبود. ترجیح می‌داد پول‌های پدرش را خیرات کند. وضع مالی خودش هم خوب بود. بعد از پرس و جو یک خانواده‌ی واقعاً نیازمند را پیدا کرده بود. زن و شوهری با سه فرزند. آن قدر پول بود که می‌شد از هیچ به یک زندگی آبرومند رسید. شروع کرد. خودش خانه‌ای مناسب پیدا کرد و سپرد تا با وسایل مناسب آنجا را تجهیز کنند. در یک کارگاه کوچک برای پدر خانواده کار گرفت و با مدیر یک مدرسه برای بچه‌ها صحبت کرد. برایشان یک حساب باز کرد که اگر کار فوری پیش آمد... قرار بود آن خانواده را بیاورند و خودش شخصاً همه چیز را به آن‌ها بدهد. آن‌ها را چندبار از دور دیده بود و به خوبی می‌شناخت ولی آن‌ها او را ندیده بودند. در همان خانه پشت میز ۴ نفره آشپزخانه نشسته بود. همه چیز مرتب بود و تا نیم ساعت دیگر می‌رسیدند. یک دفعه فکری به سرش زد. مدتی به پنجره خیره شد. داشت فکر می‌کرد. تصمیمش را گرفت. از کیفش کاغذی بیرون آورد و خودنویسش را از جیب کتش برداشت. شروع کرد و همه‌ی مطالب را در کاغذ نوشت. هر چیزی که لازم بود بدانند. در انتهای حرف‌هایش نوشت که انتظار دارد پدر خانواده کتاب‌های نیمه اول قفسه‌ی بالایی را بخواند. کتاب‌ها مربوط بودند به تربیت فرزند، همسرداری، اخلاق و رفتار اجتماعی و مطالبی پیرامون کار تولید و مباحث فنی کارگاه. از مادر خانواده خواست تا نیمه‌ی دیگر



## از مرگ؛ منزل به منزل تا صراط

صحبتی صریح و بی‌تعارف از سرنوشت همه ما

محمد ابراهیم کلباسی



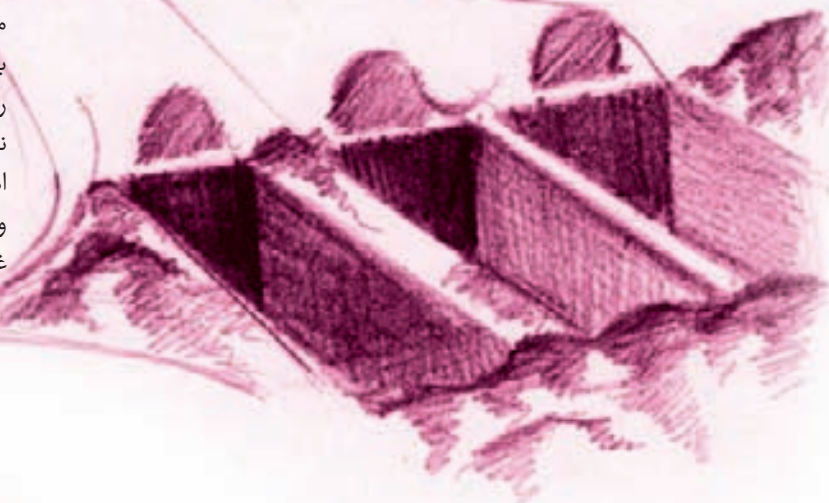
### سکرات مرگ و جان کندن

زیانت بسته می‌شود... قوای جسمیت دارد از بین می‌رود... خانواده‌ات گریه می‌کنند... برای یتیمی و بیوه شدن فرزند و همسر ناراحتی... برای جدایی از پول و ماشین و خانه و دوست‌داشتنی‌ها که به زحمت و به مرور جمع کرده بودی... چشم‌ت باز می‌شود و ملائکه رحمت و یا عذاب را می‌بینی... و امیرالمومنین علیه السلام را که بر تو لبخند می‌زند و یا از تو ناراحت هستند... و اگر مؤمن باشی پیامبر و ائمه علیهم السلام را که برای نجات تو می‌آیند... ابلیس و شیاطین هم جمع شدند و تلاش می‌کنند تا به شک بیفتی... تا بی ایمان بمیری... و آیا ملک‌الموت با سختی از تو جان می‌گیرد یا آسانی... و می‌میری... مرگ گنهکار که می‌رسد... ربِّ اِرْجِعْهُنَّ... خدایا برم گردان... تا کار خوبی بکنم... ندا می‌آید... هرگز... اینها حرف است... برگردد همان کارها را می‌کنند... برگشتی در کار نیست...

### قبر

من خانه تنهاییم... من خانه وحشتم...

این صدای قبر توست که هر روز چنین زمزمه‌ای دارد... گفته‌اند مرده را در هنگام نزدیک کردن به قبر چندین بار بر زمین بگذارید و بردارید... از هولناکی قبر... از این دنیا تنها دو پارچه‌ی سفید با خود می‌بری... و بوی کافور... تو را تلقین می‌دهند... لحد را می‌گذارند... آرام آرام خاک می‌ریزند... حالا تنها شده‌ای... ظلمت و وحشت... غروب که بیاید بازپرس‌ها خواهند آمد... نکیر و منکر... هولناک هستند... صدایشان مثل رعد و چشمانشان مثل برق... اگر داشته باشی با تو داخل قبر می‌شوند: نماز، زکات و خمس، روزه، حج، نیکی و ولایت... اگر ولایت داشته باشی امامت که آنجا دستش باز است کمکت می‌کند... اگر مؤمن نباشی وحشت و عذاب... اگر گنهکار باشی قبر بر تو فشار می‌آورد... فشار قبر... به غل و زنجیر می‌کشند... زبانه‌های آتش...





## برزخ

از همان قبر شروع می‌شود... یادت می‌آید فقیرهایی که در شب‌های جمعه دیده‌ای؟ ... حالا هر شب جمعه می‌روی گدایی... به خانواده‌ات می‌گویی کمکم کنید... خیراتی از طرفم بکنید، فاتحه‌ای بخوانید... مرا به یاد بیاورید، فراموشم نکنید... رحم کنید بر تنهایی و سختی من... اگر مؤمن باشی باغی از باغ‌های بهشت از بالای سرت گشوده می‌شود و در نعمت خواهی بود... اگر مؤمن نباشی حفره‌ای از حفره‌های جهنم از زیر پایت باز می‌شود و در عذاب خواهی بود... اگر گنهکار باشی دچار عذاب‌هایی خواهی شد... حتی اگر بعداً به بهشت بروی... اگر مؤمن باشی به ارواح مؤمنین در قبرستان وادی السلام می‌پیوندی... در جوار امیرالمؤمنین علیه السلام...

## رسیدن قیامت

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»... آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود... «و إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»... و آن هنگام که ستاره‌ها تاریک شوند... «و إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ»... و آن هنگام که کوه‌ها به حرکت درآیند... جبرئیل را از یاد هول قیامت لرزه گرفت و غش کرد... «يَوْمَ يَقْرَأُ الْمُرءُ مِنْ أُخِيهِ»... روزی که انسان از برادرش فرار می‌کند... و اُمّه و اُبیّه... و از مادرش و از پدرش... «و صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ»... و از زن و فرزندان... روزی که مادر شیرده بچه‌اش را رها می‌کند... انگار مردم مست شده‌اند... «وَ مَا هُمْ بِشُكَّارٍ»... ولی مست نیستند... هول قیامت عظیم است... حتی مرده‌ها هم از قیامت می‌ترسند...

## بیرون آمدن از قبر

همه از قبر با سرعت به سمتی حرکت می‌کنند... تو هم حرکت می‌کنی... از ترس چشمت به زمین دوخته شده... برهنه‌ای... گرسنه‌ای... و تشنه‌ای... مگر مؤمن باشی... قیامت پنجاه منزل و مرحله دارد... این مرحله‌ی اول است... با جسمت آمده‌ای... عرق تا دهانت سرازیر شده، زمین زیر پایت تکان می‌خورد... همگی آمده‌اند... اولین و آخرین... اگر وضعیت خوب باشد جایی برای ایستادن و جایی برای نفس کشیدن داری... هرکس به وضعی است... و هرکس وضعیتش او را به خود مشغول کرده است... شک کننده در امیرالمؤمنین علیه السلام قلاده‌ای از آتش دارد که سیصد قسمت دارد و از هر قسمت شیطانی به او آب دهان می‌اندازد... آنها که خمس و زکات ندادند دست‌هایشان به گردنشان بسته شده... آن کس که سخن چینی و دو به هم زنی کرده از قبر پر آتشش بیرون می‌آید به همراهش ماری است که گوشت او را با دندان‌هایش می‌کشد... هرکس به نامحرم نگاه کرده با میخ‌های آتشی دوخته شده است... هرکس دست به دست زن نامحرم داده با غل و زنجیر است... شراب‌خور صورتش سیاه است و زبانش را از پس سرش بیرون کشیده‌اند... آدم دو رو دو زبان دارد، یکی در جلو از آتش شعله می‌کشد و آن یکی را از پشت سرش بیرون کشیدند... بعضی کورند و بعضی کر... بعضی با صورت بوزینه، بعضی خوک... آنها که خوکند رشوه‌گیر بوده‌اند... بعضی زبانشان را می‌مکنند در حالیکه چرک از آن جاری است: آنها که عملشان مخالف حرفشان بوده... غیبت‌کننده گوشت خود را می‌خورد... رباخوار دیوانه وارد محشر می‌شود... اما برای مؤمن همراهی هست که هر هول و هراسی که پیش می‌آید او را آرامش می‌دهد و به او مژده‌ی شادی و کرامت خداوند می‌دهد... تو هم آنجا هستی... میان مردم... از کدام دسته؟



## میزان و سنجش اعمال

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ... هرکس ذره‌ای کار خوب انجام دهد آن را خواهد دید... و هرکس ذره‌ای کار بد انجام دهد آن را خواهد دید... چه چیزی با خودت آوردی؟ ... اصلاً عملی داری؟ ... چه کاری را با اخلاص انجام دادی؟ ... چقدر گناه آوردی؟ ... سنگین‌ترین چیزی که روی ترازوی اعمال می‌گذارند صلوات است... امام رضا علیه السلام فرمودند هرکس که قدرت ندارد کاری کند که گناهانش برطرف شوند بسیار بر محمد و آل محمد صلوات فرستد که گناهان را ویران می‌کند... اگر به زیارت امام رضا علیه السلام رفته باشی اینجا می‌آیند بازدید...»

## حساب

«إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ»... وقت حساب مردم نزدیک شده و آنها در غفلت‌اند و روی‌گردانند... چقدر به تو گفتند «حاسبوا قبل أن تُحاسبوا»... از خودت حساب بکش پیش از آن که از تو حساب کشیده شود... اگر غیبت کسی را کردی در مقابلش حسنات به او منتقل می‌شود... و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند کسی که به غیبت گوش می‌دهد مانند کسی است که غیبت می‌کند... آنکه قرض گرفته و پس نداده از حسناتش به کسی می‌دهند که به او قرض داده... اول چیزی که از آن حساب می‌کشند نماز است... فقیر به راحتی از حساب رد می‌شود و پولدار باید بایستد و تک‌تک جواب دهد... ذره به ذره... گروهی محاسبه ندارند... مشرکینی که فوج فوج به جهنم می‌روند... حساب شیعیان با اهل بیت علیهم السلام است و آنها وکیل شیعیان هستند... آنها را شفاعت می‌کنند و آنها را می‌بخشند... «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»

## دادن نامه اعمال

«و إِذَا الصُّحُفُ نُشِرتْ»... و در آن هنگام که نامه‌های اعمال پخش شوند... بخوانید نامه‌هایتان را... می‌خوانی... از هیچ چیز کوچک و بزرگ فروگذار نشده... آن کس که به دست چپ او نامه را بدهند؛ ای کاش نامه‌ام را به من نمی‌دادند... ای کاش از حسابم باخبر نمی‌شدم... ای کاش با مرگ همه چیز تمام می‌شد... مال من برایم فایده نکرد... قدرتم از بین رفت... ندایی می‌آید... او را به غل بکشید... در جهنم بیاندازید... در زنجیری که طولش هفتاد ذراع است در بند کنید... و آن کس که به دست راست او نامه را بدهند؛ بیایید نامه‌ی مرا بخوانید... من می‌دانستم که حساب کارهایم را خواهم دید... او در یک زندگی خوش است... در بهشتی برین... که میوه‌هایش در دسترس است... بخورید و بنوشید... گوارایتان باد... به خاطر آنچه در روزهای گذشته انجام داده‌اید... اگر به زیارت امام رضا علیه السلام رفته باشی اینجا می‌آیند بازدید تا در کنارشان باشی... بخوانید نامه‌هایتان را... می‌خوانی...



## صراط

۵۳

پای است بر فراز جهنم... بهشت آن سوی پل است... «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ»... شیخ صدوق می فرماید اعتقاد ما در مراحل که در محشر است آن است که هر عقبه‌ای اسم واجب است از اوامر و نواهی، پس انسان به هر مرحله‌ای که اسمش آن «واجب» (مثل نماز، روزه و...) است می‌رسد اگر در آن تقصیر نموده او را هزار سال در آن نگه می‌دارند و طلب حق خدا در آن واجب را می‌کنند و اگر از عهده آن بیرون آمد - به سبب عمل صالحی که پیش فرستاده یا به سبب رحمت خدا - به واجب بعدی می‌رسد... و این مراحل همه بر صراط است... و اگر در هر مرحله عملی نداشته باشد یا رحمت خدا نرسد به جهنم می‌لغزد... و اسم یک مرحله «ولایت» است که همه را نگه می‌دارند... «وَقُوْهُمُ اِيْتِهَم مَسْؤُولُونَ»... و سؤال می‌پرسند از ولایت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام... و مردم بر صراط می‌روند و بعضی به دست چسبیده‌اند و بعضی یک پایشان لغزیده به پای دیگرشان خود را نگه داشته‌اند... و ملائکه دور ایستاده‌اند و دعا می‌کنند که ای خداوند بردبار... بیامرز و عفو کن... به فضل خود... و مردم می‌ریزند در آتش مثل شب پره... و هر که رد می‌شود می‌گوید... الحمدلله... حمد می‌کنم خداوندی را که نجات داد مرا از تو... به منت و فضل خود... بعد از آنکه نا امید شده بودم... و اگر به زیارت امام رضا علیه‌السلام رفته باشی اینجا می‌آیند چقدر در دنیا گفתי إهدنا الصراط المستقیم؟ ... پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «صراط مستقیم، امیرالمؤمنین علیه‌السلام است»... چقدر با او بودی بگذری؟ ... چقدر از او جدا شدی؟

تا بتوانی از صراط

تا گناه نکنیم... و گفتند ما شفیع شما می‌شویم... تا امیدوار بمانیم... بین خوف و رجا... و گفتند شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد... تا دقت کنیم و همت... شفاعت آنان همه سختی‌های مرگ و قبر و قیامت را مرتفع می‌کند «به شرط داشتن ولایت ایشان و عمل».

برای رهایی از عذاب‌ها و منزلگاه‌های سخت فرمایشاتی از ائمه علیهم‌السلام رسیده است که علاقمندان می‌توانند برای یادگیری به کتاب منازل الآخره شیخ عباس قمی رحمته‌الله‌علیه مراجعه نمایند. انشاءالله که عمل کنیم. خداوند به همه ما رحم کند و ما را مشمول شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام نماید. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

خدا مهربان است... می‌فرماید کاری نکن که به جهنم بروی... مال یتیم که می‌خوری آتش است... به آن دنیا که بروی زبانه می‌کشد... از خیلی چیزها می‌گذرد... «و یَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ»... خدا مهربان است... پی یک بهانه... برای بخشش... به یک «العفو»... به یک «استغفار»... به یک «توبه»... به یک کار خیر... به «اشک» بر امام حسین علیه‌السلام... به یک «توشل»... به پشیمانی از کار زشت... او می‌تواند همه چیز را ببخشد... إِنَّ اللَّهَ يَغْفِر الذُّنُوبَ جَمِيعاً... به یک پیوند دوباره با امام زمان علیه‌السلام... به یک «یا أَيُّهَا الْعَزِيزُ»...

هر پیامبر در قیامت می‌گوید نفسی نفسی... خدایا خودم خودم... پیامبر ما می‌گوید امتی امتی... خدایا ائمتم ائمتم... ائمه ما را دوست داشتند... منزل‌های قیامت را گفتند تا بتبرسیم... تا توبه کنیم...

گناهکاران روانه جهنم می‌شوند... عده‌ای آنقدر می‌مانند تا پاک شوند... عده‌ای می‌مانند که می‌مانند... عذاب جهنم هولناک است... دردآور است... سوزناک است... عده‌ای می‌سوزند باز پوست تازه می‌یابند تا بسوزند... عده‌ای از موی آویزانند... عده‌ای دست و پا می‌زنند و فریاد می‌کشند... جهنم خودش هم فریاد می‌کشد... زبانه می‌کشد... اعمال خودمان است... بدکاران هیزم‌های جهنم هستند... «وَقُوْذُهَا النَّاسُ وَ الْجِجَارَةُ»...

عذاب را که می‌بینند... به التماس می‌افتند... آن‌ها را به سمت جهنم می‌کشند... به گریه می‌افتند... آن قدر گریه می‌کنند که به جای اشک... خون می‌بارند...

## شما، امسال نوروز کجا می‌روید؟

حج روید تا بی نیاز شوید و سفر کنید تا سالم بمانید!

علیرضا پورمشیر

هفته‌ها و روزها، خبر از پایان سالی دیگری می‌دهند و همه را به جنب و جوش می‌اندازند. خانه‌تکانی و رفت و روب، رسیدگی به حساب‌ها، برنامه‌ریزی برای سال جدید و... که همه‌ی ما درگیر و دار زندگی به آن برخورد می‌کنیم. اما یکی از بحث‌های داغی که بین برخی خانواده‌ها و فرزندان‌شان مطرح می‌شود، این است که امسال نوروز به کجا سفر کنیم!؟



زیارت مدینه هزینه‌ای بالا دارد و مشکلاتی دیگر. یا برای زیارت کربلای معلی و حرم حضرت امیر علیه السلام نیاز به وقت و زمان دیگری دارید و آن هم احتیاج به طی کردن مراحل ویزا و پاسپورت و... را دارد. می‌خواهم این را به شما بگویم که خیلی وقت‌ها ما که در کشور ایران ساکن هستیم از اماکنی که در نزدیکی‌مان هستند هم غافل می‌شویم چه رسد به سفر حرمین شریفین یا کربلای امام حسین علیه السلام.

ساکنین تهران تا به حال چند بار به همین شهر ری، بارگاه حضرت عبدالعظیم حسنی، سر زده‌اند؟ یا تا به حال چقدر وقت گذاشته‌ایم تا برای زیارت حرم حضرت معصومه علیه السلام به شهر قم برویم؟

شاید با خود مرور کنید که کیلومترها را باید طی کنیم برای زیارت این مکان‌های مقدس، اما نکته اینجاست که ما غافل هستیم از زیارت امامزاده‌های شهرمان که محله‌ها و میادین ما به یمن وجود نازنین آن‌ها آذین بندی شده است. حضرت امامزاده صالح، امامزاده عبدالله، امامزاده داود، امامزاده یحیی و خیلی از بزرگواران دیگر که کم هم نیستند.

نوروز و تعطیلات آن فرصت خوبی است که هم خود و هم خانواده‌مان را دعوت

یک سال را پشت سر گذاشته‌ایم و حالا تعطیلات چند روزه‌ای را پیش رو داریم و فرصت خوبی است که همراه با خانواده به سفری چند روزه برویم و به قول معروف آب و هوایی عوض کنیم! عده‌ای سفر به کشورهای خارجی را برای خود انتخاب می‌کنند. جمعی به مکان‌های تاریخی سفر می‌کنند. دسته‌ای برای دید و بازدید با اقوام، شهر و دیار خود را به قصد مسافرت ترک می‌کنند و گروهی هم با تورهای مسافرتی راهی می‌شوند تا جاذبه‌های طبیعی و گردشگری را نظاره‌گر باشند و مردمی نیز هستند که برای شروع سال جدید خود به مکان‌های زیارتی مُشرف می‌شوند. خانه‌ی خدا، عتبات عالیات، قم، شهر ری، شوش دانیال و مشهد مقدس که آمار قابل توجهی را از خود به میان گذاشته‌اند.

نمی‌دانم بگویم رسم یا یک سنت قدیمی؛ دیروزی‌ها بیشتر از امروزی‌ها به آن پای بند بودند، معتقد بودند که اگر اولین روزهای سال جدید را در جوار یک مکان زیارتی آغاز کنیم، خیر و برکت آن فراگیر زندگی‌مان می‌شود. اعتقاد بدی هم نیست... چند روزی را به زیارت برویم و بعد هم به ادامه‌ی سفر بپردازیم.

شاید با خود فکر کنید که خانه‌ی خدا و





خانواده به سر می‌برید، برای یگانه‌ای دعا کنید که با آمدنش شور و شعور را برایمان به ارمغان می‌آورد و صلح و نور را به جهانیان هدیه می‌دهد. ظلم و ستم و سختی و مشکلات را بر می‌اندازد و زیبایی را جایگزین می‌کند. برای گمگشته دیار محبت، دعا کنید...

زیارت مرقد‌های مطهر آنان است. پس هر کس از سر میل و رغبت و اعتقاد به آن چه آنان بدان گرایش داشتند، به زیارت بشتابد، روز قیامت ائمه علیهم‌السلام شفیعان او خواهند بود.<sup>۴</sup> حسن بن وشاء می‌گوید: از حضرت رضا علیه‌السلام پرسیدم: پاداش زیارت قبر یکی از ائمه علیهم‌السلام چیست؟ آن حضرت فرمودند: مانند ثواب زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام است. پرسیدم: پاداش کسی که قبر امام حسین علیه‌السلام را زیارت کند، چیست؟ فرمودند: سوگند به خدا پاداش او بهشت است.<sup>۵</sup>

عبدالرحمن بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام در این باره چنین نقل کرده است: کسی در زمان مرگ ما، قبرهای ما را زیارت کند، مانند کسی است که در زمان حیاتمان ما را زیارت کند.<sup>۶</sup>

حالا هم دیر نشده است! می‌توان دست به کار شد و خود را آماده و مهیای سفر کرد.

همان‌طور که در ابتدا حدیثی از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آوردم، در پایان هم سخن خود را با کلامی دیگر از ایشان به پایان می‌برم که فرمودند: سه دسته هستند که بر خدا لازم است دعایشان را مستجاب کند. روزه‌دار تا افطار کند، ستم‌دیده تا ستم از او دفع شود و مسافر تا به وطن خود باز گردد.<sup>۷</sup> در این روزها که به سفر تشریف می‌برید و در جمع صمیمی

کنیم به حریم حرمشان و ساعت‌ها و روزهای سال جدید را با توکل و توسل به آستان آسمانی‌شان آغاز کنیم. چه خوب است که سری به آستان قدس رضوی، بارگاه مطهر و منور حضرت سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام بزنیم و بخواهیم که یکسال دیگر از عمرمان را در جهت رضای خدا و چهارده معصوم علیهم‌السلام بگذرانیم و در این وحشت آباد دنیا و واعطشای معرفت در سایه سار محمد و آل محمد علیهم‌السلام روز و روزگاری خوش سپری کنیم.

خیلی از ما مردم، برای مشکلاتمان دست به دامان این و آن می‌شویم غافل از اینکه مهربان‌تر از پدر، دلسوزتر از مادر و رفیقی شفیق و دوست داشتنی چون امام رضا علیه‌السلام داریم.<sup>۲</sup> به در خانه هرکسی می‌رویم و تقاضای هر نوع حاجتی می‌کنیم غافل از اینکه امام زمانی داریم که لحظه‌ای از یاد ما غافل نمی‌شود.<sup>۳</sup>

بگذریم... اگر دوست دارید، همراه شوید، تا چند حدیث را با هم مرور کنیم در مورد فضیلت زیارت حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام و بزرگانی که در باب دیدار آنان سفارش شده است.

جناب کلینی و صدوق از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل کرده‌اند: هر یک از امامان معصوم علیهم‌السلام برگردن دوستان و شیعیان خود پیمان و عهده دارند و وفای کامل به آن پیمان و ادای نیکوی آن عهد،

پی‌نوشت:

۱. نهج الفصاحه، حدیث ۱۳۴۹.
۲. امام رضا علیه‌السلام فرمودند: أَلِإِمَامِ الْاَئِمَّةِ الرَّفِيقِ وَ الْوَالِدِ الشَّفِيقِ. (کافی، ج ۱، ص ۱۹۸).
۳. امام زمان علیه‌السلام فرمودند: إِذَا غَيَّرَ مُهْمَلِينَ لِغُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَابِسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاهُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ.
- ما در رسیدگی به شما کوتاهی نکنیم و یاد شما را از خاطر نبریم و اگر چنین بود سختی شدید بر شما وارد می‌شد و دشمنان شما را ریشه کن می‌ساختند. غيبة الطوسی، ص ۲۹۲.
۴. کافی، ج ۴، ص ۵۶۷.
۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۸۳.
۶. همان.
۷. نهج الفصاحه، حدیث ۱۲۵۵.





## عالم واعظ دلسوخته

کام یافته شهید محبت

احسان سودیان



چیزی نزد ما نیست؛ ولی آرد و روغن داریم؛ بر خیز و طعامی برای او تهیه کن. جناب حبیب برخاست، طعامی درست کرد آورد و جلوی من گذاشت. من چند لقمه از آن طعام خوردم و از خواب بیدار شدم. دریافتم از برکت زیارت آن حضرت و عنایت او نکات و لطایف و کنایات و ظرافت‌هایی از آثار خاندان وحی و رسالت بر من الهام شده است که تا آن ساعت بر کسی الهام نگشته و فهم کسی بر آن‌ها از من پیشی نگرفته بود.»

گفته‌اند که پس از این رؤیا حالات شیخ جعفر طوری بود که با یک سلام به حضرت سیدالشهدا علیه السلام آن چنان فضایی در جلسه حکم فرما می‌شد که تعداد قابل توجهی از مستمعین بی‌هوش می‌شدند. بعد از این ماجرا شیخ جعفر شوشتری کتاب «خصایص الحسینیة» را تألیف و منتشر نمود. او در این کتاب ۳۰۰ ویژگی را مطرح می‌کند که تنها امام حسین علیه السلام از آن‌ها برخوردار است و دیگران حتی معصومین این خصوصیات را ندارند. او چند سالی را در زادگاهش در مقام مرجعیت و زعامت شیعیان خوزستان گذراند و محل وثوق و توجه مردم بود. وی مهارت علمی و استادی خود را در

که می‌توانم در بیشتر و بهتر آشنا کردن مردم با معارف اسلام و قرآن بکوشم. به همین دلیل در اولین گام تصمیم گرفتم روزهای جمعه منبر بروم. پس از فرا رسیدن ماه رمضان منبر را ادامه دادم. شیوه کار این گونه بود که «تفسیر صافی» را در دست می‌گرفتم و از روی آن مردم را وعظ و ارشاد می‌کردم. در آخر منبر هم از کتاب «روضه الشهداء» مقداری مرثیه سید الشهداء و مصایب جانسوز عاشورا می‌خواندم. بدون درد دست داشتن کتاب نمی‌توانستم روضه بخوانم و از این وضع ناراحت بودم. یک سال به همین منوال گذشت. سال بعد نزدیک محرم خودم را به شدت سرزنش می‌کردم که چرا نمی‌توانم مردم را بدون درد دست داشتن کتاب موعظه کنم. تا یک شب در اثر فکر کردن، خستگی سرتاسر وجودم را گرفت و ناراحت و با نگرانی به خواب رفتم. در عالم رؤیا دیدم که در زمین کربلا هستم و همان موقعی است که حضرت ابا عبد الله علیه السلام در آن سرزمین نزول اجلال فرموده‌اند، من به خیمه آن حضرت رفته سلام کردم. حضرت مرا کنار خود نشاند و به حبیب بن مظاهراسدی فرمود: فلانی مهمان ماست؛ از آب که

شیخ جعفر شوشتری در سال ۱۱۹۳ ش در شوشتر متولد شد. او از نوادگان حسین شوشتری معروف به نجار از بزرگان علما و فقها در عصر خود بوده است. پدر ایشان هم یکی از علما و مراجع بزرگ اواخر قرن سیزدهم هجری بود.

شیخ جعفر مقدمات علوم فقهی را در زادگاهش به پایان برد و همراه پدرش عازم نجف اشرف گردید. در آن زمان شیخ انصاری زعامت حوزه علمیه نجف را بر عهده داشت. در سال ۱۲۰۹ ش با توجه به شیوع بیماری در نجف به زادگاهش بازگشت. ولی طولی نکشید که مجدداً عازم عراق و شهر مقدس کربلا شد و چند سالی از محضر شریف‌العلمای مازندرانی استفاده کرد. بعد به نجف رفته در درس صاحب جواهر و شیخ انصاری حاضر شد تا به مقام اجتهاد رسید. در سال ۱۲۱۸ ش به شوشتر مراجعت نمود و مرجع تقلید مردم خوزستان شده و ریاست تامه پیدا کرد.

### حکایتی از زبان خود شیخ:

«زمانی که از تحصیلات علمی در نجف فارغ شدم به وطنم شوشتر بازگشتم و با تمام وجود دریافتم که باید تا آنجا



رمضان را در تهران توقف کرد و هزاران نفر از برکات مواعظ دلنشین و گفتار آموزنده او بهره مند شدند. سپس عازم مشهد مقدس شد.

جناب شیخ بعد از زیارت آستان قدس رضوی در ماه محرم به تهران بازگشت. بازهم ده پانزده روز در مسجد سپهسالار نماز خواند و منبر رفت. ولی به جهت اشتیاقی که به زیارت امیرالمومنین علیه السلام داشت دعوت مسئولین حکومت را نپذیرفت و عازم نجف گردید. اما در منطقه کرد کرمانشاه بیمار شد. پس از چند روز در ۲۸ صفر سال ۱۲۶۴ شمسی وفات نمود. پیکرش به نجف اشرف حمل و در مقبره دالان شمالی صحن شریف مدفون گردید.

اما گنجایش انبوه جمعیت علاقه مند به استفاده از محضر جنابعالی را ندارد. از این رو تقاضا می‌کنیم در مسجد ناصری (که بعدا به نام مسجد سپهسالار نامیده شد) که به تازگی آماده شده به اقامه جماعت و ارشاد مردم بپردازید.» مرحوم شیخ بر حسب وظیفه، پیشنهاد آن‌ها را پذیرفت.

او اولین واعظ و امام جماعت مسجد سپهسالار تهران محسوب می‌شود. مرحوم عبدالله مستوفی در این باره می‌نویسد:

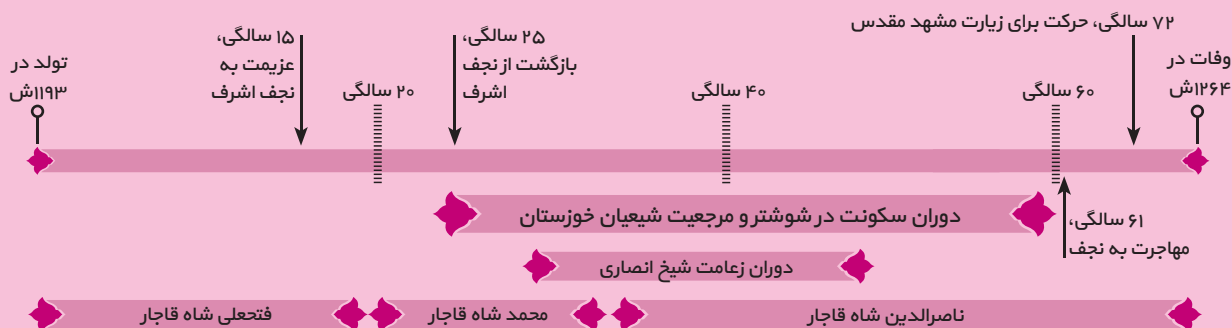
«... حاجی شیخ در محراب مقصوره سمت جنوب به نماز می‌ایستاد. چهل ستون را برای زن‌ها تخصیص دادند. تمام مقصوره و صحن حجرات و ایوان‌های تحتانی و فوقانی و راهروها و حوضخانه و مدخل و جلوخان، حتی در خیابان هم صفوف جماعت قائم می‌شد. یک روز تخمین کردند بیست و چهار هزار نفر پشت سر این مجتهد به نماز ایستاده بودند... در تهران هیچ نظیر این جمعیت و جماعت دیده نشده بود. عده مکبرین شاید از صد نفر زیادتر بود. شیخ جعفر بعد از نماز منبر هم می‌رفت. مردم برای رسیدن به منبر ازدحام عجیبی داشتند...»

به هر حال شیخ جعفر ماه مبارک

آثار مهم خود به ثبوت رسانید. از جمله آثار او می‌توان به «منهج الرشاد» در فقه، «هوائد المشاهد» در اصول، «مجالس المواعظ» و «خصایص الحسینیه» در امامت و پیرامون حادثه کربلا اشاره نمود.

آورده‌اند: «حشمت الدوله (عموی ناصرالدین شاه) والی خوزستان از او بیمناک بود و دسیسه‌ها نمود و امر به بستن درب حسینییه ایشان کرد.» سرانجام در سال ۱۲۵۳ ش شیخ ناگزیر شد به اتفاق خانواده خوزستان را ترک کند و برای همیشه ساکن نجف گردد.

وی در سال ۱۲۶۳ ش قبل از ماه مبارک رمضان جهت تشریف به آستان قدس رضوی به سوی ایران حرکت کرد. بدیهی است در هر شهر و دیار با استقبال شایان روبرو بود تا این که به تهران رسید. نخست به زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی مشرف شد. حاج ملا علی کنی که در تهران سمت ریاست بر سایر علما داشت به دیدن شیخ آمد و از او دعوت کرد در مدرسه خان مروی نماز جماعت و منبر داشته باشند. مسئولین حکومت نیز به ملاقات شیخ آمدند و اظهار داشتند: «ماه مبارک نزدیک است و گرچه مسجد و مدرسه خان مروی از عنوان و اهمیت خاصی برخوردار است،





## احکام میتلابه

- هر گاه شك داريم وضو گرفته ايم يا نه، بنا مي گذاريم كه: وضو نداريم.
- هر گاه شك داريم وضويمان باطل شده يا نه، بنا مي گذاريم كه: وضو داريم.
- براي وضو، برطرف كردن ريمبل و مداد چشم (مگر آن مقدار كه داخل چشم است) اگر مانع رسيدن آب باشد: لازم است.
- بعد از برطرف كردن جرم مواد آرايشي، باقي ماندن رنگ آن: مانع وضو نيست.
- جوهر خودكار هم اگر به قدری غليظ باشد كه مانع رسيدن آب به اعضاي وضو شود، بايد جرمش برطرف شود ولي باقي ماندن رنگ آن: مانع وضو نيست.

ولي



- خونی كه بر روی زخم خشك می شود: نجس است.
- اگر بعد از شستن زخم خشك شده، روی زخم دستمال نم دار بکشیم و دستمال خونی نشود: زخم پاک است.
- پوست مختصري كه از لب، اطراف ناخن و جاهای دیگر بدن، بدون درد كنده می شود: پاک است.
- محلی از بدن كه این پوست از آن جا كنده شده اگر خون نیاید: پاک است.
- اگر این پوست به همراه درد كنده شود به نظر برخی فقها: نجس است.

- هر گونه نگاه كه با لذت (جنسی) یا ترس افتادن به حرام باشد (حتی به نقاشی، فیلم، مجسمه، لباس و مانند این ها): حرام است.
- در این حكم بین نگاه به نامحرم و محرم (غیر از همسر)، آشنا و غریبه، مسلمان و غیرمسلمان، بالغ و نابالغ: فرقی نیست.
- نگاه كردن به کسی كه قصد ازدواج با او را داریم در حدی كه از وضعیت ظاهريش آگاه شويم و بدون قصد لذت: جایز است.
- بعد از اینکه از وضعیت ظاهريش آگاه شدیم نگاه كردن به او قبل از عقد (حتی اگر نامزد شويم) با نگاه كردن به دیگر نامحرمان: فرقی ندارد.

ضمناً

انا



- صحبت كردن با نامحرم به صورت مستقيم یا غير مستقيم (مثل تلفن، نامه، چت یا ای میل) اگر با لذت یا ترس افتادن به حرام باشد: حرام است.
- تماس بدن زن و مرد با یکدیگر از روی لباس یا مانع دیگر (مثل زمانی كه دست پزشك با دستكش یا از روی لباس به بدن بیمار اصابت می کند) در صورتی كه باعث تحريك شهوت نگردد: جایز است.
- برای زن استفاده از عطرهاي تحريك کننده (مانند اكثر عطرهاي زنانه) در جایی كه نامحرم آن را استشمام می کند: حرام است.





## سفارش انحصاری پیامبر

محمد علی حجری

قبل از اینکه به یکی دیگر از مناظرات کتاب ارزشمند شب‌های پیشاور بپردازیم، مصاحبه‌ی کسی را می‌خوانیم که با روضه‌سیدالشهدا علیه السلام به تشییع گرویده است و با خواندن کتاب شب‌های پیشاور توانسته است به بسیاری از سؤالات و شبهات در ذهن خود جواب دهد، همان‌گونه که مرحوم سلطان الواعظین توانست در آن مناظرات عده‌ای از افراد حاضر در جلسه را به حقیقت روشن کند.

در این مصاحبه خواهیم دید؛ با وجود اینکه شبهات مطرح شده در کتاب شب‌های پیشاور قدیمی است، اما هنوز هم کاربردی است و در جهان قرن ۲۱ هم این‌گونه شبهات مطرح هستند و می‌توان به کمک مناظرات این کتاب حقایق را یافت، البته به شرط اینکه انسان تعصبات نابجای خود را کنار بگذارد و به دنبال سعادت باشد. تعصبات بی جا و جاهلانه حجابی است بر روی عقلانیت که به افراد اجازه‌ی تعقل و تفکر نمی‌دهد. البته لازم به تذکر است که ما به هیچ عنوان قصد جسارت به برادران دیگر فرق اسلامی نداریم و آن‌ها را برادر دینی خود می‌دانیم و این‌گونه مباحث صرفاً جنبه‌ی علمی و خیرخواهانه دارد. تنها برادر آدمی است که خیرخواه او است و اگر ما این مباحث را مطرح می‌کنیم برای این است که برادران خود، اعم از سنی و شیعه را نسبت به مسائلی که در اسلام رخ داده است آگاه نماییم، حال اگر هر کسی بنا بر وظیفه و به دور از تعصب جاهلانه بر اعتقادی ثابت بماند در پیشگاه خداوند معذور است و ان شاء الله از ساقی کوثر سیراب خواهد شد.



حجت الاسلام والمسلمین شریف زاهدی، طلبه نویسنده زاهدانی، که بیش از ده سال است به تشییع گرویده در دانشکده علوم قرآنی قم جریان شیعه شدن خود را این‌گونه برای دانشجویان بیان نمود:

«بنده محمد شریف زاهدی اهل نیک شهر استان سیستان و بلوچستان هستم. بعد از ۱۱ سال تحصیل در مدارس و حوزه‌های علمیه اهل سنت، با شنیدن روضه امام حسین علیه السلام بارقه هدایت در دلم پدید آمد و پس از تحقیقات مفصل در سال ۱۳۸۲ به مکتب نورانی اهل بیت علیهم السلام مشرف شدم.

یکی از اساتیدم «مولوی عیسی ملازهی» امام جماعت مسجد محمد رسول الله صلی الله علیه و آله بود. گاهی که برایشان مشکلی ایجاد می‌شد و نمی‌توانست به مسجد برود، بنده را به جای خود می‌فرستاد تا نماز جماعت را اقامه کنم. شب عاشورای سال ۱۳۷۵ بود و من به جای استادم به مسجد رفتم و نماز عشاء را خواندم. همه مردم از مسجد بیرون رفتند. من آخرین نفری بودم که از مسجد بیرون آمدم و درب مسجد را قفل کردم. می‌خواستم به مدرسه برگردم که صدای سخنرانی از حسینیه شیعیان مهاجر چابهار که در فاصله پنجاه متری مسجد بود، توجهم را جلب کرد.

کنجکاو شدم تا بدانم سخنران چه می‌گوید؛ زیرا به ما گفته بودند که هر چه روحانیون شیعه می‌گویند، دروغ است. به این نیت رفتم که بینم چه دروغ‌هایی می‌گویند. نزدیک حسینیه شدم. می‌خواستم وارد حسینیه شوم ولی خجالت کشیدم؛ چون لباس مولوی‌ها بر تن من بود.



آهسته کنار پنجره نشستیم و به صحبت‌های روحانی شیعه گوش دادیم. سخنرانی او درباره شخصیت امام حسین علیه السلام بود. می‌گفت: «در کتاب «مسند احمد حنبل» و «سنن ترمذی» و چند کتاب دیگر، این روایت آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «إِنَّ الْخَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»، امام حسن و امام حسین علیهما السلام سرور جوانان بهشت هستند و همین طور از کتاب‌های اهل سنت مطالبی به همراه آدرس‌هایشان بیان می‌کرد.»

این سؤال به ذهنم آمد که این روحانی شیعه، چگونه کتاب‌های اهل سنت را مطالعه کرده است؟؛ زیرا به ما گفته بودند کتاب‌های شیعه را نخوانید؛ گمراه‌کننده است! چرا آن‌ها -شیعیان- نمی‌گویند کتاب‌های اهل سنت را نخوانید که گمراه می‌شوید؟، فقط علمای ما چنین می‌گویند؟

سخنرانی‌اش تمام شد و روضه خواندن را شروع کرد. روضه قتلگاه امام حسین علیه السلام را خواند که روضه جان‌سوزی بود؛ به طوری که اشک‌های من ملای سنی که تا آن لحظه، حتی یک قطره اشک هم برای مظلومیت امام حسین علیه السلام نریخته بودم، سرازیر شد و بسیار گریه کردم.

قبل از آن که روضه تمام شود، بلند شدم و به مدرسه برگشتم. به اتاقم رفتم و خواستم بخوابم؛ ولی سخنان روحانی شیعه فکرم را به خود مشغول کرده بود. طاقت نیاوردم. به کتابخانه حوزه رفتم تا آن روایت را پیدا کنم.

البته قبلاً روایت «سیدنا شباب» را در کتاب «مسند احمد» دیده بودم؛ ولی برای آن که دلم آرام شود، به سراغ روایت و سند آن رفتم. آن را پیدا کردم و پس از آن، کتاب «حیات الصحابه» را برداشتم و با کمال تعجب دیدم آنچه روحانی شیعه نقل کرده، صحیح است. به خودم گفتم: این‌ها، مطالبی است که از کتاب‌های ما نقل می‌کنند، پس معلوم است که خیلی از کتاب‌های ما را مطالعه کرده‌اند و مطالب زیادی از ما می‌دانند.

آن شب، شب عجیبی بود. سؤالاتی وجود مرا فرا گرفته بود و هر چه فکر می‌کردم نمی‌توانستم خودم را قانع کنم! از خود سؤال می‌کردم: «آیا شیعیان آنچنان که وهابیان تبلیغ می‌کنند، واقعاً مشرکند؟! لحظه‌ای با خودم فکر کردم، عجیب است! آن طور که در آیات قرآن و روایات آمده است، مشرکان مخالف خدا و پیامبرند و مخالف با دین مبین اسلام هستند! پس این‌ها -شیعیان- چه نوع مشرکانی هستند که خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول دارند و حتی به اهل بیت پیامبر علیهم السلام محبت می‌ورزند و بر منبرهایشان نیز از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مدح و تعریف و بر مصائبشان گریه می‌کنند؟! به دلم افتاد که امکان ندارد این‌ها مشرک باشند.

بعد از این بود که تحقیق درباره تشیع را آغاز کردم و اولین بار با مطالعه کتاب شب‌های پیشاور نوشته «مرحوم سلطان الواعظین شیرازی» بسیاری از حقایق برایم روشن شد و می‌دیدم بسیاری از مطالبی که از منابع اهل سنت در این کتاب ذکر شده، مورد تایید همه فرق اهل سنت است و این برایم خیلی جالب بود.





سپس تحقیقات خود را ادامه دادم و کتاب‌های بیشتری مطالعه کردم تا به این نتیجه رسیدم که تشیع حق است و از سال ۷۹ به صورت تقیه و پنهانی شیعه شدم و در سال ۸۲ تصمیم گرفتم که این مطلب را آشکار کنم و رسماً آن را اعلام کردم.<sup>۱</sup> حال به یکی دیگر از مناظرات مرحوم سلطان الواعظین با تنی چند از علمای پیشاور می‌پردازیم.

### چه کسی مقدم است؟

مدافع<sup>۲</sup>: بنده از آقایان سؤالی دارم و آن هم این است؛ با اینکه خود شما اقرار دارید که هر کدام از عترت و اهل بیت پیغمبر ﷺ، که واجد شرایط علمی و دینی باشد، بر کسانی که از اهل بیت و عترت طاهره آن حضرت نیستند مقدم است، اما شما بر خلاف دستور رسول الله ﷺ کسانی را که شایستگی تقدم بر اهل بیت ﷺ را نداشتند مقدم دانستید.

از آقایان طلب انصاف می‌کنم، با این تأکیدات صریحی که در کتب ما و شما مبنی بر تبعیت توأمان از قرآن کریم و عترت طاهره آمده است تکلیف ما چیست؟<sup>۳</sup> با توجه به راه پر خطری که در پیش روی ما است آیا می‌توانیم قرآن را عوض کنیم و به صلاح زمان و مکان کتاب دیگری را انتخاب کنیم؟

مخالف<sup>۴</sup>: چنین امری امکان ندارد، چون قرآن ودیعه‌ی رسول اکرم ﷺ و سند محکم آسمانی است.

مدافع: احسنت! حقیقت همین است، پس وقتی نمی‌توانیم قرآن را عوض کنیم و به جای او کتاب دیگری به صلاح مملکت انتخاب کنیم، پس روی چه قاعده‌ای کسانی که از عترت ﷺ نبودند بر عترت ﷺ مقدم شدند؟!

آیا کسانی که بعد از پیامبر ﷺ خلیفه شدند مشمول نزول آیات و اخبار متواتری بودند که ما مجبور به اطاعت از آن‌ها باشیم؟

مخالف: هرگز کسی چنین ادعایی ننموده که خلفا - رضی الله عنهم - به استثنا علی - کرم الله وجهه - از عترت و اهل بیت پیغمبر بوده‌اند، ولی از صالحین صحابه رسول‌اند.

مدافع: بفرمایید، اگر رسول اکرم ﷺ امر به اطاعت و پیروی از فردی یا قومی بدهد و جمعی از امت بگویند: صلاح در این است که پیروی از

افراد دیگر بنماییم ولو آن افراد دیگر هم بسیار مؤمن و صالح باشند، آیا اطاعت از امر پیغمبر ﷺ واجب است یا اطاعت از صلاحدید امت؟

مخالف: بدیهی است اطاعت از پیغمبر ﷺ واجب است و تقلید کورکورانه شایسته آدمی نیست.

مدافع: پس چرا سخن رسول اکرم ﷺ را که فرموده بود: پیروی توأم از قرآن و عترت ﷺ بنمایید و دیگران را مقدم بر آن‌ها ندارید، فرمان نبردند و کسانی دیگر را بر عترت اعلم و افضل امت مقدم داشتند؟ آیا آن‌ها عترت پیغمبر بودند یا امیرالمؤمنین ﷺ و یازده امام از فرزندان آن حضرت؟

مخالف: بدیهی است احدی نگفته که آن‌ها از عترت و اهل بیت پیغمبرند، ولی از صلاحی برجسته‌ی امت بوده‌اند.

مدافع: ولی بنا بر اتفاق همه‌ی مذاهب، دوازده امام ما همگی از عترت و اهل بیت خاص پیغمبر ﷺ بوده‌اند. بنا بر گفته‌ی بزرگان خودتان





پیغمبر ﷺ آن‌ها را عادل و تالی قرآن و اسباب نجات قرار داده است.

با چنین دستوراتی چگونه در پیشگاه رسول الله ﷺ حاضر خواهند شد و چه جوابی دارند بدهند که چرا از امر من سرپیچی نمودید و بر اهل بیت ﷺ من پیشی گرفتید؟ ما برای اطاعت از اهل بیت ﷺ از پیامبر دستور و امر داریم، اما آیا در تبعیت از دیگران هم امر و دستوری از جانب رسول اعظم ﷺ داریم؟

چرا برخی از متعصبین، شیعیان را که بنا بر دستور پیامبر ﷺ عمل کرده‌اند رافضی و کافر و مهدورالدم می‌دانند؟! آیا کاری که کرده‌اند برخلاف دستور قرآن و پیغمبر اسلام ﷺ است؟!

چرا شما از امیرالمؤمنینی که این همه در کتب معتبر خودتان از اطاعت ایشان سخن به میان آمده است پیروی نمی‌کنید و در عوض از کسانی پیروی می‌کنید که هیچ آیه و روایتی در امر به تبعیت از آن‌ها نیامده است؟

### مذهب جعفری

- یکی از حاضرین در جلسه در میان بحث این سؤال حاشیه‌ای را می‌پرسد: چرا با آنکه شما شیعه دوازده امامی هستید خود را شیعه جعفری می‌خوانید؟-

مدافع: پس از وفات پیامبر ﷺ به جهاتی که روشن است امر خلافت به غیر از وصی پیامبر ﷺ افتاد، اما خلفا به استثنای روزهای ابتدایی وفات رسول اکرم ﷺ در جمیع امور با امیرالمؤمنین ﷺ مشورت می‌کردند، به علاوه عده‌ای از دانشمندان ادیان برای کشف حقایق به مدینه می‌آمدند و از مباحثات و مناظرات امیرالمؤمنین علی ﷺ استفاده می‌کردند، اما پس از شهادت حضرت عرصه بر خاندان پیامبر ﷺ تنگ شد و با روی کار آمدن بنی‌امیه انواع قساوت و ظلم و تعدی به اهل بیت پیامبر ﷺ وارد آمد، تا اینکه در اواخر عمر بنی‌امیه و در زمانی که اموی‌ها مشغول دفاع از خود بودند عرصه بر امام صادق ﷺ باز شد و ایشان از این فرصت استفاده نمودند و از حالت انزوا که در اثر فشار بنی‌امیه بود درآمدند و آزادانه در مسجد به منبر تشریف می‌بردند و به نشر علوم و احکام و قواعد دین می‌پرداختند.

بنابراین حقیقت تشیع بی‌پرده و عیان به وسیله‌ی آن حضرت بارز و آشکار شد و این مذهب حق به نام آن حضرت معروف شد. ولی جای بسی تأسف است که چنین امامی که همه بر اعلمیت و کامل بودن ایشان صحه گذاشته‌اند، توسط عده‌ای به اعلمیت شناخته نشد و کینه‌توزانه نسبت به ایشان جفا کردند.<sup>۵</sup>

پی‌نوشت:

۱. این مصاحبه از سایت ادیان نیوز استخراج شده است.
  ۲. منظور از مدافع مرحوم سلطان الواعظین است.
  ۳. در ابتدای مناظره از منابع حدیث ثقلین که بر تمسک توأم به قرآن و اهل بیت ﷺ تاکید شده است سخن به میان آمده است.
  ۴. منظور از مخالف، برخی از علمای پیشاور است که با مرحوم سلطان الواعظین به مناظره می‌پردازند.
  ۵. این مناظره مربوط می‌شود به مناظره شب هشتم که بسیار مفصل‌تر از این است و برای مطالعه کامل مناظره می‌توانید به کتاب مراجعه نمایید. در ضمن می‌توانید برای پی بردن به حوادث بعد از شهادت پیامبر اکرم ﷺ به کتاب ارزشمند سقیفه، نوشته علامه عسکری مراجعه نمایید.
- لازم به تذکر است که این متن، متن ساده شده و با کمی تصرف است.



می‌گوید: «در آخرین دستورات موسی آمده است که خداوند از کوه سینا آمد، او از کوه سعیر طلوع کرد و از کوه فاران درخشید!»  
می‌گویم: «کوه سینا محل زندگی موسی علیه السلام است، کوه سعیر هم منزل گاه عیسی علیه السلام اما... فاران کجاست؟»  
می‌گوید: «بر اساس تورات، فاران، منطقه‌ای است در عربستان که...»  
ناخودآگاه می‌گویم: «یعنی سرزمین مکه؟»  
چیزی نمی‌گوید و فقط نگاهم می‌کند.

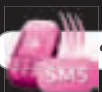
پدر مقدس، بلند و شمرده از روی انجیل خطی اش قرائت می‌کرد: «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید و من از پدر درخواست خواهم کرد تا فارقلیط<sup>۲</sup> را به شما عطا کند<sup>۱</sup>».  
انجیل را که بست، پرسیدم: «پدر، در مورد فارقلیط، چیز دیگری هم گفته شده است؟»

کمی فکر کرد و دوباره انجیل را گشود و خواند: «رفتن من به نفع شماست اگر نروم، فارقلیط نخواهد آمد<sup>۵</sup>».

پی‌نوشت:

۱. تورات، سفر تثنیه، باب ۳۳ آیه ۲.
۲. همان، سفر تکوین، باب ۲۱، آیات ۲۰ تا ۲۲.
۳. فارقلیط معادل عربی «پریکلیتوس» است که به معنای «احمد» - یعنی بسیار ستوده شده - می‌باشد.
۴. انجیل یوحنا، باب ۱۴ آیات ۱۵ و ۱۶.
۵. همان، باب ۱۶ آیه ۷.

# بشارت مسیح

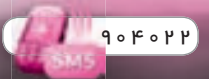


۹۰۴۰۲۱





## محسنیه، روزهای فراموشی شده



روبروی ایوان نجف نشسته بودم و به بارگاه امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه می‌کردم. حرم امیرالمؤمنین علیه السلام حالت خاصی دارد، گلدسته‌ها به ایوان چسبیده‌اند و یکپارچه شده‌اند. در ذهنم بازوان مردی قوی تداعی می‌شود که به شانه‌ها پیوسته‌اند. از یک نفر شنیده بودم که می‌گفت «از حرم هر امامی یک چیزی فهمیده می‌شود، مثلاً از حرم امام رضا علیه السلام رأفت فهمیده می‌شود و از حرم امیرالمؤمنین علیه السلام اَبهت». راست می‌گفت، حرم حضرت اَبهت دارد اما نه اَبهتی که من را عقب نگه دارد و راحت نباشم. شاید او با نگاه به این بازوهای قدرتمند احساس سنگینی می‌کند، اما برای من مرد قدرتمندی تداعی می‌شود که می‌توانم در بغل او بروم و احساس آرامش کنم، برای همین است که من شکل این حرم را خیلی دوست دارم، آنقدر که می‌خواهم حرم را بغل کنم!

...صاحب مهربان و قدرتمند این حرم شهرة عالم است، به اینکه پیامبر او را خیلی دوست دارند و دم به دم از او می‌گویند. بارها فرموده که علی جانشین من است؛ روز اول، سر هر جنگ، بالای منبر، صبح، ظهر، شب... فرموده او برادر من است، وصی من است، وزیر من است... پسر عمو هستند و دختر گرامی پیامبر، همسر علی بن ابیطالب است. شجاع است، دلاور، جوانمرد، پیامبر علیه السلام می‌فرماید خداوند علی علیه السلام را دوست دارد و او را وصی من و ولی مردم قرار داده. همه می‌دانند، قضیه دیروز و امروز نیست، بیست و سه سال است، حجّ امسال هم که دیگر حرفی باقی نمی‌گذارد، روز هجدهم ماه ذی الحجّه کنار غدیر خم پیامبر سخنرانی مفصلی داشتند و از همه هم بیعت گرفتند، ۱۲۰۰۰ نفر! بعضی زبانی و بعضی حضوری بیعت کردند...

به خودم آمدم، غرق گذشته شده بودم، انگار آن زمان‌ها را می‌دیدم، انگار آنجا بودم... دوباره به حرم نگاه کردم، دوباره به گذشته رفتم، اشک چشم‌هایم را پر کرد، زیادت‌تر شد، آن قدر که جایی را نمی‌دیدم... درب سوخته‌ای را جلوی چشم دیدم، در گوشم صدای جیغ پیچید، صدای هیاهو، حس کردم نوار روضه گذاشتند، جمعیت سینه می‌زدند و می‌گفتند «مادر مادر، مادر مادر»، آن طرف یک نفر را دست بسته می‌کشند، صدا عوض شد... «علی جان علی جان علی جان علی»... صورتم خیس شده... خانه ساکت و تاریکی ذهنم را پر کرد، یک نفر زانو بغل کرده و کنار دیوار نشسته، بچه‌هایی غمگین و بی‌حوصله... تاب نیاوردم، دوباره جلوی چشمانم روشن شده بود، به حرم نگاه کردم، پارچه‌های جلوی در را کنار زده بودند و به دو طرف در بسته بودند. ضریح پیدا است. به ضریح چشم دوختم، لب‌هایم جلو عقب شدند... بوسه‌ای برای مولا فرستادم و گفتم: دوستون دارم، خیلی.